مجلهٔ

# حقیقت

۵۳

علمی
فرهنگی
جهادی

سال نهم
شماره چهارم

رمضان الکریم و شوال المکرم
۱۴۴۳ هجری قمری

مئ و جون 2022 میلادی
ثور و جوزا ۱۴۰۱ هـ ش

- امیرالمؤمنین راحل؛ الگوی نجات بخشی و قائد تسلیم ناپذیر
- استقامت در راه شریعت!
- هدف از حاکمیت نظام جدید در افغانستان
- حجاب لباس عزت است نه لباس ذلت
- نظر به دستاوردهای امارت اسلامی؛ آیا امیدوار نباشیم؟
- د عمر فاروق رضي الله عنه ربښتيني لاروی؛ ثالث عمر رحمه الله!

این شماره با ویژه مطالب به مناسبت سالگرد
رحلت عالیقدر امیرالمومنین فقید ملا محمد عمر مجاهد
موسس و بانی امارت اسلامی افغانستان




# حقیقت

مجله علمی فرهنگی جهادی


سال نهم، شماره چهارم * رمضان الکریم و شوال المکرم ۱۴۴۳ هـ ق * ثور و جوزا ۱۴۰۱ هـ ش * مئی و جون ۲۰۲۲م

مؤسس و مدیر مسئول: احمد تنویر (مولوی نعیم‌الحق حقانی)

هیئت تحریریه:
منصورتالقانی - موفق افغان
سادات چرخی - سید سعید
حبیبی سمنگانی - سمیع الله زرمتی

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

دیزاین: صابر بلوچ


## فهرست مضامین

# سرمقاله



## تصویب بودجه سال مالی بدون کمک تمویل کنندگان خارجی

مسئولان امارت اسلامی افغانستان در یک اقدام بی‌سابقه، بودجه سال مالی ۱۴۰۱ ه.ش را با استفاده از منابع و درآمد داخلی و بدون موجودیت کمک تمویل‌کنندگان خارجی، تصویب و اعلام کردند.
افغانستان خوشبختانه در سال مالی ۱۴۰۱ ه.ش موفق شده پس از بیست سال، بدون کمک کشورهای خارجی بودجه‌اش را تصویب کند که این کار، برداشتن یک گام به‌سوی پیشرفت، استقلالیت اقتصادی و خودکفایی است.
در یک کنفرانس خبری، مولوی عبدالسلام حنفی معاون ریاست الوزرا، بودجۀ ملی را یکی از وسائل تطبیق پالیسی حکومت‌ها عنوان کرده و گفت که پس از حاکمیت امارت اسلامی افغانستان و تغییر نظام، با در نظرداشتن شرایط اضطراری و تغییر تقویم سال مالی، بودجۀ مالی سه ماه (جدی، دلو و حوت) متکی به عواید داخلی و بدون کمک تمویل کنندگان خارجی ترتیب و بر مبنای آن معاش تمامی کارمندان دولتی پرداخته شد.
به گفته معاون ریاست الوزرای امارت اسلامی افغانستان، مجموع بودجۀ سال مالی ۱۴۰۱ مبلغ ۲۳۱/۴ میلیارد افغانی محاسبه شده است که از این میان مبلغ ۲۰۳/۴ میلیارد افغانی بودجۀ عادی و مبلغ ۲۷/۹ میلیارد افغانی بودجۀ انکشافی است.
در این بودجه، هدف تعیین شده در سال مالی ۱۴۰۱ ه.ش. مبلغ ۱۸۶/۷ میلیارد افغانی و کسر بودجۀ مبلغ ۴۴/۷ میلیارد افغانی پیش‌بینی شده است، اما مسئولان گفته‌اند که به توفیق خداوند متعال، به اساس پلان منظم مالی امارت اسلامی افغانستان، از همین بودجه تا آخر سال به اهداف خود می‌رسیم.
امارت اسلامی افغانستان پس از ایجاد کمیسیون تنظیم معاشات و تشکیلات، به‌منظور صرفه‌جویی و خودکفایی کشور، تمام معاشات کارمندان دولت و دیگر امتیازات را بازنگری کرده که بر اساس آن معاش و امتیازات مقامات عالی‌رتبه، کارمندان قراردادی (NTA) و سوپر اسکیل را که پیش‌ازاین بسیار زیاد بود، تنزیل داده است اما در معاش کارمندان پائین رتبه کدام تغییری به وجود نیامده است.
مسئولان حکومت افغانستان تنها به بودجه و تصویب آن تمرکز نکرده بلکی کاریابی را نیز در نظر گرفته و از افزایش در تشکیلات سکتورهای صحت و معارف خبر داده‌اند.
به گفته مسئولان، در تشکیل وزارت معارف در سال مالی ۱۴۰۰ به تعداد ۲۶۵ هزار بست وجود داشت که این رقم در سال ۱۴۰۱ با افزایش ۲۴ هزار بست، به ۲۸۹ هزار بست رسیده است.
با این اقدام و اعلام بست‌های خالی وزارت معارف هم‌زمان با اعلام تصویب بودجه، حکومت نشان داده که تعلیم و تربیه در کنار کاریابی از جایگاه والا برخوردار بوده و جزو اولویت‌های حکومت‌مداران افغانستان است.
برای افغان‌ها، جای خوشی است که بودجه سال مالی حکومتشان، پس از سال‌ها، از منابع داخلی تأمین می‌گردد که یک نعمت بزرگ است که باید قدر دانسته شود، در غیر آن، به گفته شاعر؛ کفر نعمت از کفت بیرون کند.
از سویی هم در سال مالی ۱۴۰۱ حدود ۸۲۰ هزار کارمند دولتی از طریق بودجۀ ملی معاش دریافت خواهند کرد که نقش بزرگی را می‌تواند در اقتصاد خانواده‌ها و چرخش و گردش پول در بین اعضای جامعه داشته باشد.
باید گفت که پس از بیست سال و با پیروزی امارت اسلام افغانستان، این نخستین‌بار است که بودجۀ ملی کشور از عواید داخلی، بدون کمک تمویل کنندگان خارجی تصویب می‌شود.
این بدان معنی است که افغانستان، گام‌هایش را برای رفتن به‌سوی خودکفایی برداشته و هر افغان بااحساس و مسئول وظیفه دارد تا قوتی برای این گام‌ها باشد تا این روند مستدام بماند.
به امید افغانستان آباد، آزاد و سربلند.

# امیرالمؤمنین راحل؛ الگوی نجات‌بخشی و قائد تسلیم‌ناپذیر

داکتر محمد بشارت

در این نوشته به ذکر برخی از مواصفات ماندگار و ویژگی‌های طاغوت‌شکن امیرالمؤمنین راحل، پرداخته می‌شود. در حدود دوازده سال قبل از امروز، یکی از بزرگان جهاد که اکنون به کاروان شهدا پیوسته است، مشغول شنیدن نوار صوتی بود. وی به تکرار آن نوار صوتی را بازپخش و شنود می‌کرد. آن شهید بزرگوار پس از شنود چندباره، روی به من کرد و با لبخند گفت، فهمیدی این پیام صوتی از که بود و در مورد چه بود؟ در پاسخ گفتم، نه نفهمیدم که از که بود و همچنان تلاش نکردم بفهمم که در مورد چه بود. عرض کردم که مربوط شخص شما می‌شد، به همین مناسبت نخواستم تمرکز و توجه داشته باشم. ایشان فرمود، این نوار صوتی از امیرالمؤمنین است که به مجاهدین ارسال کرده است. همچنان بیان کرد که امیرالمؤمنین در این پیام صوتی به قاطعیت می‌گوید که «من در تحت هر شرایطی حتی اگر تنها بمانم دست از جهاد در برابر اشغالگران خون‌خوار و اهریمنان متجاوز برنمی‌دارم». به‌یقین امیر راحل به سخنش عمل کرد.

امیر مجاهدین، با سلاح تدبیر، ایمان و جسارت، همه دسایس و توطئه‌های بزرگ‌ترین قدرت‌های اشغالگر و همراهان زالوصفت آن‌ها را خنثی و بی‌اثر کرد. مرشد دلیر جهاد، به هر نوع بسته‌های پیشنهادی پاسخ عدم پذیرش داد و تطمیع نشد. مجاهد قاطع بود و به پیروزی راه و آرمانش ایمان داشت. ایمان و جسارتش، چنان استوار و شکوهمند بود که زَرها و زورها، وی را لحظه‌ی از یقین به پیروزی غافل و ناامید نساخت.

سرانجام امام جهاد پیروز شد. راه و آرمان او، فاتح کشور و عامل استقلال، رهایی و نجات ملت و میهن از چنگال اهریمنان متجاوز، دیوها و دَدهای زمان شد. فتح ظفرمندانه امروز، محصول همان موضع استوار و همان سخن ماندگار امیرالمؤمنین راحل است که گفته بود، «من به جهاد خود ادامه می‌دهم، حتی اگر تنها باشم». پیروزی راه و اهداف مبارک امیر راحل نشان می‌دهد که وی، ویژگی‌ها و مواصفات

استثنایی و منحصربه‌فردی داشته است که به‌یقین عمل و پیروی از این ویژگی‌ها نه‌تنها ما را به پیروزی می‌رساند، بلکه تضمین‌کننده‌ی حفظ و تقویت پیروزی‌ها نیز هست. در ذیل به چند مورد از ویژگی‌های نجات‌بخش امیرالمؤمنین راحل ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله اشاره می‌شود.

### ۱.چیزی برای خود نخواستن

مطالعات تاریخ نشان می‌دهد، تنها معدود رهبران و مرشدان به پیروزی در اهداف خود رسیده‌اند و یا نزدیک شده‌اند که به دنبال کسب جایگاه، شهرت، رفاه و آرامش شخصی و خانوادگی نبوده‌اند. تاریخ اذعان می‌دارد، هر رهبر، مرشد و قائدی که در اسارت خواهشات زندگی در آمده است، به پیروزی نرسیده است. اگر به پیروزی هم دست‌یافته، زودگذر، کاذبانه و درکوتاه‌مدت محکوم به شکست شده است. امیر مجاهدین، در اوج قدرت و رهبری، چیزی برای خود نخواست. پیشوای جهاد تا پایان عمر مبارک خود، لحظه‌ی از اهداف مقدس خود فاصله نگرفت. وی ساده و به دور از هر نوع آلایش و تجمل زیست و زندگی کرد. این امر مهم‌ترین رمز و عامل پیروزی مسیر مبارزه و اهداف متعالی مبارزین و انقلابیون تاریخ است. بدون شک این ویژگی امام جهاد، نقش تعیین‌کننده در مسیر جهاد و اهداف رهایی‌بخش وی داشته است.

### ۲. ایمان قاطع به پیروزی

هرچند زمین و آسمان افغانستان در اشغال بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی غرب بود، اما در اولین روزها گفته بود، مجاهدین بر این‌ها پیروز خواهند شد. تانک‌ها و موترهای زرهی بیگانگان سراسر خیابان‌ها و جاده‌های مملکت را تصرف کرده بود. در درون شهرها مانورها و رزمایش‌های نظامی انجام می‌دادند. ده‌ها هزار

**امیر مجاهدین، با سلاح تدبیر، ایمان و جسارت، همه دسایس و توطئه‌های بزرگ‌ترین قدرت‌های اشغالگر و همراهان زالوصفت آن‌ها را خنثی و بی‌اثر کرد. مرشد دلیر جهاد، به هر نوع بسته‌های پیشنهادی پاسخ عدم پذیرش داد و تطمیع نشد. مجاهد قاطع بود و به پیروزی راه و آرمانش ایمان داشت.**

نیروهای مهاجم مسلح خارجی با پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی، در هر گوشه و کنار کشور، مستقرشده بودند. تصور خروج ننگین و شکست آن‌ها مطرح نبود. قیام و استقامت هر گروه و هر نیروی را دور از تصور می‌پنداشتند؛ اما چنین نشد. همه تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها اشتباه از آب درآمد. نیروهای متجاوز با تمام سازوبرگ متلاشی شد. ذلیلانه شکست را متحمل شد. اقتدار و غرور کاذبشان فروپاشید. یقیناً یکی از مهم‌ترین رمزهای پیروزی جهاد و فروپاشی اقتدار و غرور ویرانگر اشغالگران، همان ایمان قاطع به پیروزی امیرالمؤمنین راحل است.

سرانجام امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله، با انجام دَین و مسئولیت اسلامی و میهنی خود، به دیدار حضرت پروردگار متعال شتافت. همچنان مسئولیت سنگین و خطیرِ را بر شانه‌های مجاهدین و راهروان خود گذاشته است که همانا عبارت از حفظ مسیر جهاد، تسلیم‌ناپذیری در برابر قدرت‌های اشغالگر، دوری جستن از خودخواهی و تجمل‌گرایی، خدمت مسئولانه و صادقانه به ملت مستحق خدمت افغانستان، حراست و حفاظت مدبرانه از نظام اسلامی و استقلال کشور است.

***

# حجاب و پوشش اسلامی بانوان



شاکر رئیسی

تزکیه و اصلاح انسان‌ها و زدودن عوامل فساد و منکرات از جامعه، یکی از شاخص‌ها و محورهای اصلی دین مبین اسلام است. بنای تمدن اسلامی که متضمن خوشبختی و سعادت بشر است، بر اصلاح فرد و جامعه نهاده شده است. بدون فراهم آمدن چنین زیرساخت‌هایی تمدن اسلامی و جامعه آرمانی و فاضله شکل نخواهد گرفت.

احساس آرامش و اطمینان در جامعه و مصونیت جان، مال و آبروی آحاد جامعه از ویژگی‌های اصلی یک جامعهٔ آرمانی به‌شمار می‌رود. و به هر مقدار که در جامعه‌ای فساد و ابتذال راه یابد، آن جامعه از یک جامعهٔ ایده‌آل و آرمانی فاصله گرفته، به‌سوی زوال و فروپاشی پیش خواهد رفت. براین‌اساس، دین اسلام که برای شکل‌گیری جامعه‌ای فاضله و آرمانی تلاش می‌کند، توجه شایانی به عوامل رشد جامعه و شناسایی اسباب زوال آن دارد.

مسلّم است که ابتذال و بی‌بندوباری از آفت‌ها و بلاهای خانمانسوزی هستند که به آرامش و امنیت جامعه ضربه می‌زنند. امروزه بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌هایی که بعضی جوامع با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، نتیجهٔ همین نابه‌سامانی‌های اخلاقی و رفتاری است.

یکی از کارهای مهم و اساسی در راستای جلوگیری از فساد و بی‌بندوباری در جامعه، رعایت حجاب و پوشش مناسب است. پوششی که برجستگی اعضای بدن را مخفی کند و جاذبه و کشش در مردان ایجاد نکند. در این نوشتار، سعی می‌کنیم مطالب کوتاهی در مورد حجاب و پوشش اسلامی، فلسفه حجاب، توصیه‌های قرآن و حدیث نسبت به رعایت حجاب، و نیز ارمغان‌های حجاب اسلامی ارائه کنیم

## تعریف حجاب و مفهوم آن

«حجاب» مصدر (حَجَبَ یَحجُبُ) و در لغت به‌معنای ستر، پوشش، حائل و مانع است. گفته می‌شود: «حَجَبَ الشَّیئَ»؛ آن چیز را پوشاند. (لسان العرب: ۱/ ۲۹۸) چیزی که میان دو موجود مانع ایجاد کند و مانع از به‌هم‌رسیدن آنها شود، حجاب نام دارد. گویا حجاب چیز مطلوب و باارزشی را می‌پوشاند و مانع دسترسی دیگران به آن می‌شود. در قرآن مجید واژه «حجاب» در هفت آیه به‌کار رفته است.

«حجاب» در اصطلاح عبارت است از پوشش مخصوص زنان مسلمان که به‌وسیله آن، جسم‌شان را از قرارگرفتن در معرض دید افراد بیگانه، حفاظت می‌کنند.(إظهارالحق والصواب فی حکم الحجاب: ۷)

مفهوم کلّی حجاب این است که زن مسلمان با اختیار پوششی مناسب که برجستگی‌های بدن و

زیورآلات او را بپوشاند، خود را از اینکه در معرض دید افراد بیگانه و نامحرم قرار گیرد، محفوظ نگه می‌دارد؛ امری که سبب رشد و تعالی جامعه و از بین رفتن فساد و بی‌بندوباری می‌شود.

## جایگاه زن در جامعهٔ اسلامی

با بررسی جامعه‌شناختی تاریخ ادیان و ملت‌ها به این واقعیت پی می‌بریم که در طول تاریخ، هیچ‌گاه ملت‌ها زن را به‌جایگاه شایسته‌اش قرار نداده‌اند و همیشه در مورد آن دچار افراط و یا تفریط شده‌اند. اغلب ملت‌ها نگاهی تحقیرآمیز به زن داشته‌اند و قشر زنان مورد ظلم و تعدی قرارگرفته و تضعیف و تحقیر شده‌اند، گرچه بعضی از ملت‌ها در جایگاهی که به زن داده‌اند، دچار افراط وزیاده‌روی هم شده‌اند.

«قبل از اسلام تمدن‌های شرقی زنان را لکّهٔ ننگی بر دامن بشریت می‌پنداشتند، رومی‌ها معتقد بودند که زنان ارزشی بالاتر از کالای خانه ندارند. یونانی‌ها زنان را حزب شیطان قلمداد می‌کردند. در تورات محرّف، زن موجودی است مقرون به لعنت. در تعالیم کلیسا زنان همچون خس و خاشاک یا علف‌های هرزه در باغ بشریت محسوب می‌شوند. در مقابل از دیدگاه اروپاییان زن همچون خدا قابل پرستش بود.»(حجاب زن مسلمان:۵)

دین اسلام که دین میانه‌روی و اعتدال است، برای زن جایگاه ویژه‌ای تعریف کرده است. جایگاه زنان را در تمدن اسلامی می‌توان از نقشی که آنان در شکل‌گیری تمدن ایفا کرده‌اند، درک کرد. در تمدن اسلام زنان مسلمان مجال داشته‌اند تا در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور فعّالی داشته باشند. حمایت‌های مادی و معنوی أم‌المؤمنین خدیجه‌الکبری رضی‌الله‌عنها، همسر و همراز پیامبر و نیز فداکاری‌ها بانوانی جلیل‌القدری همچون حضرت سمیه رضی‌الله‌عنها نخستین شهید اسلام، در راه عقیده و باور اسلامی، حاکی از جایگاه مهم و نقش فعال آنان در جامعه از نگاه اسلام است. از طرفی پیامبر اسلام در حق آنان توصیه‌های ویژه‌ای دارد و بر لزوم رعایت حقوق آنان تأکید فراوانی می‌کند.

**یکی از کارهای مهم و اساسی در راستای جلوگیری از فساد و بی‌بندوباری در جامعه، رعایت حجاب و پوشش مناسب است. پوششی که برجستگی اعضای بدن را مخفی کند و جاذبه و کشش در مردان ایجاد نکند.**

## فلسفهٔ حجاب

قبلاً ذکر شد که جامعهٔ فاضله جامعه‌ای است که مردم در آن احساس آرامش و اطمینان کنند و از هرگونه اذیت و آزار در امان باشند. تحقق چنین آرمانی زمانی ممکن خواهد شد که عوامل فساد و منکرات از جامعه ریشه‌کن شوند؛ بنابراین، باتوجه به جایگاه حساس زنان و آسیب‌پذیری آنان در جامعه، دین اسلام کوشیده است اسبابی را که منجر به آسیب‌دیدن این قشر ضعیف می‌شوند، از سر راه بردارد.

براین اساس، شریعت اسلام به‌منظور حفاظت بانوان از مزاحمت و آزار و اذیت انسان‌های لاابالی و تبهکار، به بانوان مسلمان دستور داده است که حجاب و پوشش اسلامی را رعایت کنند تا از هرگونه اذیت و آزار احتمالی در امان بمانند و با حفظ شخصیت و جایگاه خود، تمایلات و وساوس قلبی افراد شیطان صفت را دفع کنند.

قاری محمدطیب رحمه‌الله، می‌نویسد: «حجاب به‌ذاته مقصود نیست، بلکه تدبیری است برای نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سمّ قاتل به‌شمار می‌رود و اثرات سوء آن، منجر به تباهی و هلاکت اقوام و ملل می‌گردد و آن مرض مهلک همان است که قرآن کریم از آن به «فحشا» تعبیرکرده است و در اصطلاح به بی‌حیائی، بی‌غیرتی، و بی‌عفتی معروف است و بدون شک این مرض چنان مرضی است که باعث هلاکت و نابودی اقوام و ملل می‌گردد». (حجاب زن مسلمان:۳۶)

## مراحل نزول حکم حجاب

پیش از نزول حکم حجاب برای زنان مسلمان، مسئلهٔ حجاب از دغدغه‌های مسلمانان بود و در مواقعی آرزو می‌کردند که ای کاش حکمی در مورد پوشش و حجاب نازل می‌شد. باری حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه، به حضور پیامبر اکرم رسید و عرض کرد: «یا رسول الله إن نساءک یدخل علیهن البر والفاجر، فلوحجبتهن» ای پیامبر خدا! انسان‌های نیک و بد پیش شما و همسران‌تان می‌آیند، کاش ازواج مطهرات را در پرده و حجاب قرار می‌دادید. ازآنجایی‌که دین اسلام همواره توجّه شایانی به شرایط و وضعیت بندگان داشته است، در مورد احکامی که مردم جامعه در اجرای آنها به نوعی احساس سنگینی و دشواری می‌کردند، شیوهای نیکو اختیار می‌کرد و آن اینکه چنین احکامی به‌تدریج و در طی چند مرحله نازل می‌شد. حکم قطعی و نهایی حجاب چنین بود که پس از طی مراحلی نازل شد. پیش از نزول حکم حجاب، خداوند متعال بستر مناسبی برای نزول آن، بدین‌شکل فراهم کرد:

۱. دستور پایین انداختن نگاه و حفاظت شرمگاه: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»؛ به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند.»(نور:۳۰) همچنین«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»؛ و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند. (نور: ۳۱)

۲. دستور پوشاندن زیورآلات و اعضای بدن به زنان: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ»؛ [و زنان] باید زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردن بند مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و غیره، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به‌روی گریبان‌هایشان بیندازند. (نور: ۳۱)

۳. دستور به اجازه‌گرفتن هنگام ورود به منازل دیگران: «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا»؛ ای اهل ایمان! به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان وارد نشوید تا آنکه اجازه بگیرید، و بر اهل آنها سلام کنید. (نور: ۳۱)

۴. ممنوع شدن زنان از رساندن صدای خلخال به گوش بیگانگان: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ و زنان نباید پاهای‌شان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌های‌شان پنهان می‌دارند [به‌وسیله نامحرمان] شناخته شود. (نور: ۳۱)

پس از دستورات فوق و طی این مراحل، زمینهٔ نزول حکم قطعی حجاب و پوشش کامل زن فراهم شد؛ بنابراین خداوند متعال در سال پنجم هجری در جریان ازدواج پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم با حضرت زینب بنت جحش رضی‌الله‌عنها، حکم حجاب و پوشش کامل زن را نازل کرد. خداوند متعال در این آیه به مؤمنان دستور داد: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»؛ و زمانی که از آنان (همسران پیامبر) چیزی خواستید، از پشت حجاب و پرده‌ای از آنان بخواهید که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است. (احزاب:۵۳)

مفتی رشید احمد لدیانوی رحمه‌الله، می‌گوید: بعضی از مسائل به دنبال تدبر و تفکر بسیار در آیات قرآن به‌دست می‌آیند، اما مسئلهٔ حجاب، زائیده کنکاش و تدبر بشر در قرآن نیست، بلکه جزو مسائلی است که قرآن کریم آنها را به‌طور صریح و آشکار بیان نموده است. (حجاب شرعی: ۴۳)

## حجاب در قرآن

۱. آیهٔ حجاب؛ «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب:۵۳)

شیخ ابوبکر جزایری می‌گوید: این آیه کریمه معروف به آیه «حجاب» است؛ زیرا اولین آیه‌ای است که پیرامون حجاب نازل شده است؛ بعد از نزول این آیه پیامبر و مؤمنان همسران‌شان را پوشاندند؛ این آیه در فرضیت مسئله حجاب صریح است. (إظهارالحق والصواب فی حکم الحجاب: ۱۳۱)
علامه شنقیطی می‌نویسد: علّت وجوب حجاب را خداوند متعال در این آیه پاکی دل‌های مردان و زنان، ذکر کرده، و فرموده است: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» بیان این علت، دلیل روشنی است بر عمومیت این حکم، زیرا هیچ فردی از مسلمانان نگفته است که غیر از همسران پیامبر، دیگران نیازی به پاکی دل‌های‌شان از شک و وسوسه ندارند؛ بنابراین آیه کریمه دلیل روشنی بر وجوب حکم حجاب در حق تمام زنان است و ویژۀ همسران پیامبر نیست، گرچه اصل لفظ خطاب به آنهاست، لکن عمومیتِ علت، دلیل بر عمومیتِ حکم است.

۲. حکم به فروانداختن چادرها؛ در آیه ۵۹ سوره احزاب، خداوند متعال به پیامبر می‌فرماید که به ازواج مطهرات، دختران و زنان مؤمنان دستور دهد که چادرهای‌شان را به خود نزدیک کنند تا شناخته شوند که زنان مسلمان وآزاده‌اند و کسی آنان را مورد اذیت و آزار قرار ندهد؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهای‌شان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهای‌شان در معرض دید نامحرمان قرار نگیرد.] این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند، نزدیکتر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت. (احزاب:۵۹)
در تعریف «جلباب» گفته‌اند: چادری است که بالای روسری پوشیده می‌شود. علامه ابن‌کثیر می‌گوید: خداوند در این آیه به رسول اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وسلّم، دستور می‌دهد که به زنان مؤمن به‌ویژه به همسران و دختران خود دستور دهد که چادرهای‌شان را بر [سر و سینه] خود نزدیک کنند تا با این نشانی از زنان غیرمسلمان و کنیزکان تشخیص داده شوند. (إظهارالحق والصواب فی حکم الحجاب: ۱۳۲)
حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما در تفسیر این آیه معتقد است که خداوند زنان مؤمن را دستور داد که هرگاه از خانه‌های‌شان بنابر حاجتی بیرون می‌روند، چهره‌های‌شان از بالای سرشان به‌وسیله چادر بپوشانند و تنها یک چشم را آشکار کنند. (همان: ۱۳۳)
در این آیه خداوند متعال پس از اینکه به پیامبر دستور می‌دهد که حکم حجاب و پوشش را به زنان مسلمان ابلاغ کند، حکمت آن را نیز ذکر می‌کند و آن اینکه رعایت این امر سبب تشخیص زنان مسلمان از زنان مشرک و نیز از کنیزان می‌شود و بدین طریق از اذیت و آزار در امان می‌مانند.

۳. حکم به عدم نمایش زیورآلات و پوشاندن سینه؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱)
در این آیه خداوند متعال به زنان مؤمن به دو کار دستور داده است: ۱. زینت و زیورآلات خود را بپوشانند و در مقابل بیگانگان آنها را به نمایش نگذارند؛ ۲. چادرهای‌شان بر سینه بیندازند تا از نگاه نامحرم، محفوظ بمانند.
«بعضی از علما معتقدند که این حکم، متضمن پوشاندن چهره و گردن نیز می‌شود؛ چون زمانی‌که زن مأمور است که چادرش را از سر بر سینه آویزان کند تا سینه‌اش پوشانده شود، پس در ضمن آن مأمور است که آنچه درمیان سر و سینه است، یعنی چهره و گردن را نیز بپوشاند. علت عدم ذکر آنها این است که آویزان کردن چادر از سر بر سینه، خودبه‌خود آنها را هم دربر می‌گیرد.» (إظهارالحق والصواب فی حکم الحجاب: ۹۸)

## حکم حجاب در احادیث

پیامبر گرامی اسلام صلّی‌الله‌علیه‌وسلّم در احادیث خود نیز به مسئله حجاب و پوشش زنان مسلمان بسیار تأکید کرده است.

حضرت عبدالله ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه، می گوید که پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وسلّم، فرمود: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ»؛ زن عورت است، پس زمانی که از خانه خارج شود، شیطان او را زیر نگاه‌های خود قرار می‌دهد. (سنن الترمذی: ۳/ ۴۷۶) شیخ‌الاسلام ابن تیمیه به نقل از امام احمد ابن حنبل رحمهماالله می‌گوید: «کل شیء منها عوره حتی ظُفُرها؛ تمام اجزای بدن زن، حتی ناخن او عورت است.»(إظهارالحق والصواب فی حکم الحجاب: ۱۵۴)

ام‌المؤمنین عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بِنَا وَ نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وسلم مُحْرِمَاتٌ، فَإِذَا حَاذَوْا بِنَا أَسْدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا عَلَى وَجْهِهَا، فَإِذَا جَاوَزَنَا كَشَفْنَاهُ»؛ ما همراه پیامبر جهت ادای حج احرام بسته بودیم، زمانی که سواران از نزد ما عبور می‌کردند، ما چادرها را از سر بر صورت می‌انداختیم، وقتی که آنان عبور می‌کردند، صورت خود را آشکار می‌ساختیم.

در این حدیث پایبندی زنان مسلمان به مسئله پوشش اسلامی، آنهم در حالت احرام را مشاهده می‌کنیم و واضح می‌شود که با نزدیک شدن مردان بیگانه، زنان مسلمان چهره‌های‌شان را می‌پوشاندند.

## ارمغان‌های حجاب

بی‌تردید احکام الهی برای بندگان منبع خیر و مصلحت هستند، گرچه عمق این مصالح گاهی برای بندگان آشکار نمی‌شود.

از مهم‌ترین فوائد و ارمغان‌هایی که حجاب در بر دارد، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. اطاعت از خدا و رسول؛ با قطع‌نظر از فواید اجتماعی حجاب، مهم‌ترین انگیزه در رعایت حجاب، فرمان‌برداری از الله متعال و پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وسلّم است؛ زیرا خداوند متعال و رسول گرامی‌اش بر لزوم حفظ حجاب و پرهیز از عریان ساختن بدن و به‌نمایش گذاشتن آن، تأکید فراوان دارند.

۲. طهارت و پاکدامنی؛ حجاب مایهٔ عفت و پاکی قلب است. بانوان مسلمان با رعایت حجاب، پاکی و طهارت قلب خود و مخاطبان‌شان را تضمین می‌کنند. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُلِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»؛ علت این امر این است که «گناه» با «نگاه» رابطه‌ای عمیق دارد و بیشتر منکرات و مفاسد اخلاقی از تیر نگاه سرچشمه می‌گیرند؛ اما رعایت حجاب و پوشش مطلوب، مانع از رسیدن نگاه به زن می‌شود و در نتیجه، قلب سالم می‌ماند.

۳. کسب جایگاه اجتماعی؛ بانویی که پایبند حجاب و پوشش اسلامی باشد، در جامعه ارزش پیدا می‌کند و جایگاه اجتماعی او بالا می‌رود، برعکس، زنانی که دچار بی‌حجابی و بدحجابی هستند، جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهند و در نگاه مردم بی‌ارزش می‌شوند.

۴. مصونیت از گناه و فساد اخلاقی؛ زنانی‌که پایبند حجاب و پوشش اسلامی هستند، از مفاسد اخلاقی و مزاحمت افراد شرور در امان می‌مانند. در واقع حجاب برای زنان حصار و محوطه ممنوع‌های است که مانع از نفوذ بیگانگان به داخل آن می‌شود. در جوامعی که زنان پایبند حجاب و پوشش اسلامی نیستند، فساد اخلاقی و ابتذال و بی‌بندوباری بیداد می‌کند و دختران از مزاحمت‌های خیابانی رنج می‌برند. نگاهی به گزارش‌های مطبوعات و جراید، حقیقت چنین ماجراهایی را برای ما ثابت می‌کند.

۵. مسدود شدن باب فساد و فحشا؛ بدون شک در جهان امروز عامل اصلی مفاسد اخلاقی و ارتباطات نامشروع دختران و پسران، زاییدهٔ چشم‌چرانی و بی‌حجابی دختران است.

۶. حفظ کانون گرم خانواده؛ در عصر حاضر یکی از عوامل فروپاشی نهاد خانواده و سردشدن رابطه زن و شوهر، کاهش رابطه عاطفی طرفین است. از اسباب مهم و تأثیرگذار در کاهش رابطهٔ عاطفی خانواده‌ها، مواجه‌شدن مردان و زنان بیگانه با یکدیگر است. هریک از زن و شوهر با دیدن جنس مخالفی که از شریک زندگی‌اش زیباتر باشد، با وسوسه شیطان به او گرایش پیدا می‌کند و این

امر گرمی رابطه عاطفی خانوادگی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما رعایت حجاب و پوشش اسلامی می‌تواند مرد و زن بیگانه را از یکدیگر دور نگه دارد و گرمی کانون خانواده را تضمین کند.

۷. بیمه‌شدن در برابر بیماری‌های پوستی؛ از آنجایی که بانوان از پوست نرم و لطیف برخوردار هستند، حجاب و پوشش مناسب اسلامی می‌تواند، آنان را از بسیاری از بیماری‌های پوستی نجات دهد. چنان‌که امروزه متخصصان پوست و زیبایی صورت به این امر معترفند و بیماران‌شان را بر ضرورت پرهیز از اشعه‌های خورشید توصیه می‌کنند.

محققان انجمن سلامت شمال آمریکا در یک تحقیق علمی، دو گروه از زنان محجبه و غیرمحجبه را با شرایط جسمانی، سنی و مشاغل یکسان انتخاب کردند و به مدت ۳ ماه در روزهای مشخص، مورد آزمایش‌های ویژه قرار دادند. بعد از گذشت سه ماه محققان به این نتیجه رسیدند که افراد محجبه از پوست لطیف‌تری برخوردارند و علایم هیچ بیماری پوستی در آنها دیده نمی‌شود، درحالی‌که زنان غیرمحجبه با استفاده از کرم‌های ضدآفتاب سعی در حفظ سلامتی پوست خود داشتند، اما این اقدام در طولانی مدت باعث از بین رفتن پوست آنها شده بود. (باشگاه خبرنگاران جوان، کد خبر: ۴۵۶۱۱۷۲)

## شناعت و زشتی بی‌حجابی

بی‌حجابی از گناهانی است که آشکارا انجام می‌گیرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ این نوع گناهان فرموده است: «کُلُّ أُمَّتِی مُعَافًی إِلاَّ الْمُجَاهِرِینَ»؛ امید عفو برای تمام افراد امت من وجود دارد، مگر برای آنانی‌که علناً گناه انجام می‌دهند. (صحیح البخاری:۱۵/ ۲۸۳)

همچنین بی‌حجابی از جمله گناهانی است که در دیگران سرایت می‌کند و بی‌عفتی و فحشا را در جامعه در پی دارد و در اثر آن قتل‌ها و فتنه‌های گوناگونی به‌وجود می‌آید. (حجاب شرعی: ۶۲)

## نتیجهٔ بحث

در جامعه امروزی که فحشا و منکرات به اوج خود رسیده است، ضرورت رعایت حجاب و پوشش اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود و این امری است که تمام دلسوزان و خیرخواهان مسلمان و غیرمسلمان به آن معترفند.

در عصر حاضر قانون ممنوعیت حجاب و محدودیت قایل شدن برای زنان محجبه، معنا و اهداف زشتی را در بر دارد. در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی آن هم درکشورهایی که دم از آزادی و حقوق زن می‌زنند، تعجب‌آور است. واقعیت این است که صدور چنین احکامی در راستای اغراض شهوانی حکّام مفسد و تبهکاری است که می‌خواهند از زنان به عنوان ابزار شهوانی و هرزگی خود استفاده کنند و هیچ ارزش و جایگاه برتری از این برای زنان قائل نباشند.

شرایط جدید در جهان امروز مقتضی این است که زنان اعم از مسلمان و غیرمسلمان پذیرای «حجاب»، این هدیه آسمانی و تحفهٔ الهی باشند، و خود و جامعه‌شان را از مضرات و پیامدهای جبران‌ناپذیر بی‌حجابی و بدحجابی نجات دهند. باید گفت که اگر در عصر حاضر این دستورالعمل زندگی در جوامع اسلامی و غیراسلامی اجرایی شود، قطعاً شاهد کاهش جرایم و مفاسد اخلاقی خواهیم بود.

## منابع:


۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب، ۱۴۰۵ق.

۲. غیاثی، عبدالصمد؛ حجاب زن مسلمان؛ چاپ اول، تربت جام: شیخ‌الاسلام احمدجام، ۱۳۸۵ش.

۳. قحطانی، سعید ابن علی؛ إظهار الحق والصواب فی حکم الحجاب. ریاض: سفیر، ۱۴۳۵ق.

۴. لدیانوی، رشید احمد؛ حجاب شرعی؛ ترجمهٔ عبدالقادر ملک‌رئیسی؛ چاپ اول، زاهدان: صدیقی، ۱۳۸۳ش.

۵. باشگاه خبرنگاران جوان: www.yjc.ir


منبع: فصلنامهٔ ندای اسلام- شمارهٔ ۶۷-۶۸



# استقامت در راه شریعت!

حامد تاتار

امارت اسلامی که برخاسته از متن جامعه و ملت مجاهد و شهیدپرور افغانستان است، استقامت و ثابت قدمی در راه شریعت غرای محمدی صلی‌الله علیه و سلم را یگانه راز موفقیت و رمز پیروزی می‌داند.

امارت اسلامی باورمند است که اندک‌ترین عدول و کج‌رَوی از جادۀ هموار شریعت، انسان را به ذلت و تباهی می‌کشاند و برای ابد سرنگون می‌سازد.

بناءً امارت اسلامی با تحمل تمام مشکلاتِ طاقت‌فرسا و زحمات طاقت‌سوز در مسیر سبز شریعت استوار است و با تمام فشارهای وارده، یک اینچ از قوانین اسلامی و مزایای شرعی فاصله نمی‌گیرد و در تطبیق آن، ثابت‌قدم و استوار خواهد بود.

امارت اسلامی افغانستان از زمانی که در میدان جهاد و مبارزات اسلامی گام نهاده است، با کوه‌هایی از مشکلات مواجه بوده و آن را به‌مثابۀ کاه فکر کرده و تا قله‌های شامخِ فتح و پیروزی به‌پیش رفته است.

امارت اسلامی این رشادت‌ها را از مکتب اسلام، ازکانون طاغوت شکن نبی نور و رحمت صلی‌الله علیه و سلم و از تربیت گاه امیران خویش آموخته است.

امارت اسلامی از روزهای آغازینش با سنگ و صخره‌های عجیب‌وغریبی مواجه بوده است، اما هیچ‌گاه از موّاج بودن این دریای خروشان کاسته نشده، بلکه با گذشت هر روز، موجی بر امواج و تلاطمِ طاغوت شکنی‌اش بیشتر می‌گردد.

امارت اسلامی افغانستان، بعد از فتح و پیروزی و تصرف تمام نقاط کشور یکبار دیگر در آزمون بزرگی قرار گرفته است.

مواجه بودن با قدرت‌های جهانی، یک آزمون است و دست‌وپنجه نرم کردن با آشوبگران داخلی، تبلیغات زهرآگین و حکومت‌داری

خوب، آزمون دیگری است.

اما، دیدگاه ما این است که ارادۀ فولادین، عقیده‌ی راسخ، تدبیر و توانایی‌های فکری، طلسم تمام بن‌بست‌ها را می‌شکنند و انسان‌ها را از سوزنده‌ترین آتشِ امتحان، بیرون می‌آورند. زمانی که امارت اسلامی افغانستان با بزرگ‌ترین غول دنیا و سوپر طاقت جهان، یعنی امریکا مواجه شد، همه فکر می‌کردند که دیگر امارت اسلامی بلعیده می‌شود و آثاری از آن در جهان باقی نمی‌ماند.

اما نصرت الهی، فرهیختگی مقام‌های رهبری و ارادۀ آهنین مجاهدین امارت اسلامی، صحنه را شکلی چرخاند که امریکا و ناتو با آن بزرگی و طمطراقی‌شان، در آتش غیظ و غضبِ ملت قهرمان افغانستان ذوب شدند و تا مرز اروپا و امریکا در امواج خونِ خویش لولیدند و رفتند و فریاد کشیدند که نحوۀ فرار مفتضحانه و گریزِ مضحکانه‌شان، خنده‌های حیرت و تمسخر را بر لب‌های جهانیان جاری ساخت.

این همه فتوحات و پیروزی‌های پی‌درپی، همه نتیجه‌ی صبر، ثبات و استقامتی بود که مجاهدین امارت اسلامی عملاً در منصۀ اجرا گذاشتند.

ما ایمان داریم که استقامت در راه دین و شریعت، سرنوشت ملت‌ها را از سر رقم می‌زند و قدرتمندترین دشمن را از آسمانِ کبر و غرور به خاک ذلت و زبونی می‌کشاند.

شکست امریکا از حد تصور جهانیان بیرون بود و تمام تحلیل‌گران مسائل سیاسی و نظامی، امریکا را قدرتِ شکست‌ناپذیر در جهان می‌دانستند، اما نصرت پروردگار، ارادۀ فولادین ملت مجاهد و شهیدپرور افغانستان و خون پاک شهدای راه عزت و آزادی، دماغ مستکبرانه‌ی آن را در خاک ذلت مالید و این گرگ دیوانه با پیکر خون‌چکان، لانه‌ی شیران را ترک کرد و در پیش

**امارت اسلامی افغانستان از زمانی که در میدان جهاد و مبارزات اسلامی گام نهاده است، با کوه‌هایی از مشکلات مواجه بوده و آن را به‌مثابۀ کاه فکر کرده و تا قله‌های شامخِ فتح و پیروزی به‌پیش رفته است.**

چشم ملل جهان و تاریخ با رسوایی و روسیاهی فرار را برقرار ترجیح داد.

ما باورمندیم که اگر هوای کبر و غرور را در سر نداشته باشیم، در مقابل ملت رنجدیدۀ خود از تفقد کار بگیریم، بر قلب‌های مردم حکومت برانیم و در روشنی چراغ شریعت فرمانروایی کنیم، بدون تردید خداوند دانا و توانا بقای ما را تضمین می‌کند و دروازه‌های بسته را به روی ما باز می‌گرداند.

پس بر نیروهای امارت اسلامی است که با دستانِ لطف و نوازش، غبار غم و غصه را از چهره‌ی این ملت زجرکشیده پاک کنند، صلح و عفو که دو امر پسندیده‌ی الهی استند را در مرحله‌ی اجرا قرار بدهند و مرهمی را از جنس مهر و محبت، بر زخم‌های خون‌آلود هم‌وطنان خویش بگذارند.

و همچنان بر ماست که شکستنِ بت تبعیض و تعصب که خود از فضیلت‌های دین و شریعت به شمار می‌روند را باید وظیفه‌ی خویش بدانیم و در پیاده کردن آن در جاده‌ی عمل، قاطعانه تلاش نماییم.



بازنشر از شماره ۴۷

# ولی او چیزی دیگر است!



ابوعبدالله مهاجر

کِشت حق سیراب گشت از خون ما
حـق پرسـتـانِ جـهان ممـنون مـا
عالَـم از مـا صـاحب تـکـبیر شـد
از گِـل مـا کعـبه‌هـا تعـمیـر شـد

روز چهارم ثور مصادف است با روز وفات بزرگ‌ترین مرد تاریخ امت اسلامی در عصر حاضر؛ کسی که با همت، اخلاص و توکلش بر ذات بی‌همتای الهی، باری دیگر داعیهٔ نظام اسلامی و حکومتی بر مبنای قرآن و سنت را نه اینکه تنها زنده کرد؛ بلکه در عمل نیز به پایهٔ اجرا گذاشت.

کسی که پای‌بندی به سنّت و اخلاصش تا درجه‌ای بلند بود که در این عصر تکنالوژی و رسانه‌ها، حتی کسی نتوانست از او یک عکس واضح بگیرد یا بیابد!

کسی که در ماه سرطان ۱۳۷۳ ه.ش حرکت عملی‌اش را با دو اصل «دعوت و قتال» بر ضد فساد، فسق و فجور و بی‌عدالتی‌های سائد بر منطقه، از سرک‌های میوند قندهار، با تعدادی از دوستانش که فقط پنج‌نفر از آنها مسلح بودند شروع کرد و در ظرف چند سال معدود ۹۵درصد خاک افغانستان را از فتنه‌های دوران و شرارت‌های شروران پاکسازی نمود؛ کسی که با «زهد و تقوا» دو اصل کمیاب، امامت امتی از مسلمانان را بر عهده گرفت و همان‌گونه که حق ولایتش بود، آن را ادا کرد؛ امنیت را در سرتاسر افغانستانی پر از ظلم و ستم پیاده کرد؛ قومیت‌ها و حزب‌گرائی‌های مخرّب را ازبین برد و تمام ولایت‌های افغانستان را به مرکزیتی واحد مبدل ساخت؛ شریعت را طبق توان و ظرفیت موجود در آن دوران، به اجرا گذاشت؛ از ملامت ملامت‌گران در بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح جهانی نترسید و هیچ‌گونه هراسی به‌دل راه نداد؛ فقر و فاقه را تحمل کرد؛ اما توسط زر و زورِ کسی خریده نشد؛ همان‌گونه که شریعت اسلامی خواسته بود به عمل بر آن مبادرت ورزید؛ کاشت مخدرات را تا درجهٔ صفر نزدیک کرد (برخلاف ادارهٔ کنونی کابل که بیش از

۲.۵میلیون معتادبه‌مخدرات را به جامعهٔ افغانی تحویل داده است!) و سپس با پشت‌سرگذاشتن نامی عزت‌مند از اسلام و آغاز جهادی دیگر علیه ائتلاف ستم‌گران غربی، و با به جا گذاشتن صدها مجاهد و تربیت‌یافته‌گانی غیور و شجاع، سر به بالین آخرت نهاد و رو به‌سوی آسمان‌ها نمود.

بلی، او کسی بود که امید را در دل مسلمانان زنده کرد و شعله‌های آزادیِ حقیقی را در قلب‌ها ایجاد نمود. او زاهد دوران، امیر مؤمنان، مجاهد شجاع، بت‌شکن عصر و در حقیقت همانی‌ست که در اکثر اشعار دلدادگان و نبشته‌های مریدانش، ملقب به «عمر سوّم» گشته است و حقا که چنین لیاقتی داشت.

اگر بخواهیم کارنامهٔ این مرد مجاهد را وارسی کنیم، دفترها باید پر گردد و کتاب‌ها نوشته شود و این چند سطور عاجز از آنند؛ ولی مشهور است: «آب دریا را گر نتوان کشید، به‌قدرتشنگی باید چشید».

امروزه مردم از کاهی کوهی می‌سازند و همه چیز را وارونه و برخلاف واقعیت‌ها جلوه می‌دهند؛ واپس‌ماندگان و مجرمانِ اخلاقی-اجتماعی، مفسدان بی‌حیا و عفت و قاتلان بی‌رحم این ملت را مدال‌هایی چون: قهرمان ملی (!)، بابای ملت (!)، مارشال (!) و صد دنگ‌وفنگ دیگر می‌دهند! اما مردانی به این بزرگی، پاکی و جلالت را پسِ پرده‌های ابهام گذاشته اند! و تا هنوز چهرهٔ این پیر راشد، برای بسیاری از اذهان جهانی، پوشیده و مبهم باقی مانده است!

روزی در جلسهٔ دورهٔ تفسیر استادی بزرگ از علمای طراز اول جهان اسلام، مفسر قرآن و مناظر بی‌بدیل، «مولانا منظوراحمد مینگل» -دامت برکاته العالیة- نشسته بودیم؛ ایشان یادی از علمای بزرگ عصرِ حاضر و خدمات شایان ایشان در سطح جامعهٔ اسلامی نمودند؛ اما چون یادی از «ملا محمد عمر (مجاهد)» -رحمه‌الله- نمودند، گفتند: «همهٔ این علما و خدمات بزرگ‌شان قابل قدر و بهاست؛ اما ملا محمدعمر (مجاهد) چیزی دیگر است».

**او کسی بود که امید را در دل مسلمانان زنده کرد و شعله‌های آزادیِ حقیقی را در قلب‌ها ایجاد نمود. او زاهد دوران، امیر مؤمنان، مجاهد شجاع، بت‌شکن عصر و در حقیقت همانی‌ست که در اکثر اشعار دلدادگان و نبشته‌های مریدانش، ملقب به «عمر سوّم» گشته است و حقا که چنین لیاقتی داشت.**

نه تنها ایشان، بلکه علما و صلحای بسیاری، به بزرگی این ابرمرد تاریخ عصر اذعان دارند و او را مجدد عصر و امیر مؤمنان می‌نامند.

اعتراف چنین علمایی بزرگ، فقط بیان آنچه است که آنان در آیینهٔ قرآن و سنت دیده‌اند؛ وگرنه هر عقل‌مندی که به اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی و اقتصادیِ قبل از امارت اسلامی در افغانستان بنگرد و سپس دستاوردهای این انقلاب ملی و اسلامی را برآورد کند، حتما به نتیجه‌ای مهم، مطلوب و خدماتی سِتُرگ برمی‌خورد که این رَجُل عصر با عزمی راسخ و توکل محض بر الله متعال شروع کرد و تا قلّه‌هایش رسانید.

سخنان صوتی ایشان مشهور است که در آن، نحوهٔ آغاز حرکت خود را بیان می‌کند و اینچنین یادآور می‌شود که: «این حرکت من، محض بر توکلِ خالص بر الله تعالی بود» وگرنه کسی -در ابتدای کار- حاضر به آغاز چنین حرکتی خطرناک و مسلّحانه در برابر فساد و ظلمی که موج می‌زد، نبود؛ «گویا انداختن خود در دل دریا بود!».

الله متعال روحش را شاد بگرداند؛ راهش را پر رهرو و ایشان را همقرین انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین بگرداند.

آمین یارب العالمین



# هدف از حاکمیت نظام جدید در افغانستان



امان‌الله مخدومی

بنده عادتی دارم نمی‌دانم شما خوانندگان عزیز با عادتم چقدر موافق و چقدر مخالف هستید؟

«در زندگی خود ذهن کندکاوی دارم و همیشه ذهنم درگیر مسئله‌ای می‌شود که برایم به‌نوعی ابهام داشته باشد و برای آنکه بهتر بدانم به دوستان متوسل می‌شوم و از اندوخته‌هایشان استفاده می‌کنم. تا زمانی‌که به حقیقتش پی نبرده باشم ذهنم آرام نمی‌شود». از روزی که نظام جدید در افغانستان حاکم‌شده، روایت‌های متفاوت از افراد متفاوت به دستم می‌رسد؛ بنابراین ناچار می‌شوم که ذهنم را درگیر کنم و در پی حقیقت باشم و آن را با قلمِ شکستهٔ خود به تصویر بکشم و برای دیگران به نمایش بگذارم. الحمدلله امشب توفیق الهی رفیقم شد با عزیزی که بعد از اتمام درس‌های سال تحصیلی، سفری به کشور عزیزمان «افغانستان» داشت و در آن‌جا حشرونشرش با مجاهدان و بزرگان امارت اسلامی بود، دربارهٔ نوع حاکمیت نظام جدید و هدف آن در افغانستان مذاکره‌ای داشته باشیم. از لابه‌لای صحبت‌هایش متوجه شدم که «افغانستان امید آیندهٔ افغان‌ها و جهان اسلام است». الله تعالی نظام جدیدی که در افغانستان حاکم است مستدام بدارد و برای ما توفیق خدمت به این نظام و حمایت از آن را عنایت فرماید.

به‌هرحال برخی از گزارشات این عزیز از قرار ذیل است:

۱. چیزی را که بنده در وجود مجاهدان و سربازان نظام جدید مشاهده کردم، حس خدمت به نظام و مردم افغانستان بود. با تمام وجود و افتخار آمادهٔ خدمت بودند که به‌خاطر رضایت خدا و آبادانی این سرزمین خدمت کنند و اصلاً در فکر حقوق (معاش) نبوده‌اند. هر سرباز در هر ماهی فقط سه شب اجازهٔ رفتن به خانه را دارد. این عزیز از خدمات بزرگان، به‌خصوص بزرگان و مسئولان وزارت دفاع تعریف و تمجید می‌کرد. واقعاً خدمتشان در بُعد تربیت نیروی‌های نظامی درخور توجه و سزاوار تقدیر و ستایش است؛

۲. بزرگان و مسئولان امارت اسلامی همیشه در فکر مردم، به‌خصوص یتیمان و بیوه‌زنان هستند؛ یتیمان و بیوه‌زنان که در مدت بیست‌سال کسی به سراغشان نرفته بود؛ اما بزرگان و مسئولان نظام جدید به سراغشان می‌روند و حتی‌الامکان

با آن‌ها کمک و همکاری مالی و جانی می‌کنند و درنهایت مرهمی می‌شوند بر زخم‌هایشان و پیوندی می‌شوند بر دل‌های شکسته‌شان؛
۳. الحمدلله در افغانستان پروژه‌ها یکی پس از دیگری راه‌اندازی می‌شوند و زمینهٔ کار برای کارگران مساعد می‌شود. بی‌تردید این ابتکار می‌تواند برای تعمیر و آبادانی کشور و برچیده‌شدن بساط فقر و بیچارگی تأثیر بسزایی داشته باشد.
۴. ان‌شاءالله که تا دوسال دیگر هیچ‌کارگرِ افغانی در ایران و... باقی‌نمی‌ماند؛ چون هر پروژه‌ای به صدها کارگرِ متخصص و غیر متخصص (مسلکی و غیر مسلکی) نیازمند است؛
۵. اقتصاد مردم هم درحال خوب‌شدن است؛ چون بسیاری از مردم دست به تجارت زده‌اند. آنان که در زمان حکومت قبلی اصلاً حال و حس تجارت را نداشته‌اند؛ اما در زمان حکومت امارت اسلامی تجارت را شروع کرده‌اند. بدون‌شک افزون‌شدن تاجران باعث افزون‌شدن اقتصاد و موجب برچیده‌شدن بساط فقر و ناداری می‌شود؛
۶. فرمانده‌هان نیروهای نظام جدید هم در فکر تربیت ظاهری و هم معنوی نظامیان هستند، به‌خصوص روی ساختنِ اخلاق و نوع برخورد با دیگران خیلی تلاش می‌کنند. به زیردستان خود توصیه می‌کنند تنها چیزی که می‌توانید به‌وسیلهٔ آن رضایت مردم را جلب کنید و ملت با شما باشد *«اخلاق زیبا و برخورد نیکوست»؛
۷. به‌نظر بنده ان‌شاءالله که دیگر هیچ‌قدرتی توانایی اشغال افغانستان را ندارد؛ زیرا امارت اسلامی چنان نیروهای توانا و افراد کاربلد آموزش داده است که می‌توانند از وجب به وجب خاک و مردم این مرزوبوم دفاع کنند؛ همچنین می‌توانند مشت کوبنده‌ای بر مخالفان و دشمنان نظام اسلامی باشند؛
۸. جملهٔ تاریخی یکی از سربازان امارت اسلامی: افراد نظام قبلی گرچه نسبت به ما کم‌لطفی کرده‌اند و ده‌ها افراد خانواده‌مان را به شهادت رسانده‌اند؛ اما ما، همه را نادیده‌گرفتیم و به‌خاطر خدمت به نظام و ملت افغانستان از آن‌ها استفاده می‌کنیم. این جمله‌ای است که باید با آب طلا نوشت و در صفحهٔ تاریخ ثبت کرد!
۹. نود درصد مردمِ افغانستان از روی‌کارآمدن نظام جدید راضی هستند و از آن حمایت می‌کنند. تنها ده درصد مردمِ که در نظام قبلی بوده‌اند و هم‌اکنون جیب‌شان از دلار آمریکایی و... خالی شده، مخالف هستند و بر ضد نظام اسلامی تبلیغات می‌کنند؛
۱۰. البته آبادی افغانستان نیاز به زمان دارد؛ زیرا نظام که در مدت بیست سال تداوم داشت و همهٔ امکانات در اختیارش بود، از هم‌پاشیده‌شده و نظام جدیدی حاکم‌شده.
مسئولان نظام قبلی تا جایی که توانسته‌اند سرمایهٔ افغانستان را با خود برده و باقی‌مانده را تخریب کرده‌اند، به‌خصوص وسایل نرم‌ابزار ارگان‌ها را کاملاً تخریب‌نموده‌اند؛ بنابراین اگر ما انتظار این را داشته باشیم که در مدت هشت‌ماه یا یک‌سال همه‌چیز همچون گذشته یا از آن بهتر باشد، بدور از انصاف است؛ پس بایسته است مردم افغانستان صبور باشند و شکیبایی را پیشه کنند و در انتظار آیندهٔ درخشانی باشند. نگارندهٔ مطلب بر حال مردمان ناآگاه و کوتاه‌فکر تأسف می‌خورد که از دور یا اینکه از تبلیغات فضای مجازی متأثر می‌شوند، در بارهٔ نظام جدید و تکه‌دارانش قضاوت بی‌جا می‌کنند!
باور بنده بر آن است که این نظام نیاز به همکاری مردم دارد. هرکس باید به قدر وسعش از نظام جدید حمایت کند، به‌خصوص آنان که اهل‌قلم هستند با قلمشان و آن‌هایی که اهل‌دعوت هستند با زبانشان. شایسته است که قلم‌به‌دستان و دعوت‌گران برای پیشرفت نظام جدید از هیچ تلاشی دریغ نورزند؛ خوبی‌های آن را به تصویر بکشند و برای دیگران به نمایش بگذارند و نواقصش را جهت اصلاح با بزرگان و مسئولان امارت اسلامی در میان بگذارند.

خاطره‌ای زیبا از امیر فقید

ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله

# ملا محمدعمر مجاهد نشانه عزت و عظمت


انس حقانی
ترجمه: نسیم زاده

امروز، ۴ ثور ۱۴۰۱ هجری خورشیدی مصادف با نهمین سالگرد رحلتِ روح پاک امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله، رهبر تاریخی و سربلند مردم افغانستان می‌باشد. هشت سال پیش امیرالمؤمنین رحمه‌الله روح خود را نزدیک به‌وقت عصر، در یک اتاق گلی در ولسوالی سیوری ولایت زابل واقع در جنوب کشور به مالک حقیقی آن سپرد. حقا که ملا محمدعمر مجاهد، امیرالمؤمنینِ قرن ۲۱ بود. خداوند متعال به وی تقوی، معنویت و توکل خاصی بخشیده بود. به مدت سیزده سالِ کامل مبارزه و جهاد افغانستان علیه نیروهای مسلحِ ابرقدرت‌ترین کشورهای جهان و ناتو را از یک اتاق گِلی رهبری کرد.

تنها کسانی می‌توانند این رهبری شایسته را به دوش داشته باشند که مانند ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله تعهد و رابطه خاصی با پروردگار خود داشته و به فدا نمودن تمام داشته‌هایشان ازجمله خویشتن، خانواده و فرزندان حاضر باشند. مرحوم ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله با معنویت، ایمان و تقوی خاص خود، تکنولوژی بشریت را در قرن ۲۱ پاسخ داد. در برابر ابرقدرت‌ترین کشور جهان سر خم نکرد بلکه مقام و عظمت دینی و ملی خود را با خطوط طلایی به صفحات زرین تاریخ سپرد.

ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله درس‌های مبارزه، ایثار و مروت را به نسل‌های آینده به‌طور عملی تعلیم داد. قرن‌ها می‌گذرد، مؤرخان از نوشتن کارنامه‌های ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله خسته می‌شوند اما کارنامه‌های وی بی‌رنگ و کمرنگ نخواهد شد. وفاداری و مروّت ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله نزد هر مسلمان، بلکه ازنظر هر انسان ارزش پسند و آزادی‌طلب شایسته تقدیر و تحسین است.

به مناسبت سالگرد درگذشت ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله می‌خواهم خاطره‌ی از پدرم، مرحوم الحاج مولوی جلال‌الدین حقانی رحمه‌الله را با خوانندگان در میان بگذارم:

پدر مرحومم تعریف می‌کرد که چند خاصیت

مرحومِ مجاهد رحمه‌الله موردعلاقه خاص من بودند. یکی از آن خاصیت‌ها غیرت وی بود. ایشان مرد غیور و جسوری بود. یکی از اساسی‌ترین دلایلی که با او بیعت کردم غیرت وی بود.
لحظات نخست حمله آمریکا بود. آسمان تاریکِ کابل را جنگنده‌های B۵۲ اشغالگران تسخیرکرده و افراد بی‌دفاع ملکی را بمباردمان می‌کرد.
کابل تخلیه می‌شد. اعضای کابینه ابتدا در ولایت لوگر و سپس درگردیز جمع شدند تا چه تصمیمی بگیرند. من اصرار داشتم که نباید کابل را ترک کنیم اگر کابل ترک شود باید کمربندهای خود را در چهار آسیاب فعال کرده و مبارزه کنیم؛ اما نظر برخی از دوستان این بود که نمی‌توان مقاومت کرد. بحث و مناقشه ما به طول انجامید. من تصمیم آن‌ها را نپذیرفتم و به آن‌ها گفتم که این نظر شما است یا دستور امیرالمؤمنین؟
آن‌ها می‌گفتند این نظر خود ماست.
من گفتم: «تا زمانی که دستور امیرالمؤمنین در این مورد صادر نشود حرف شما را نمی‌پذیرم».
سخن کاملاً به ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله محوّل شد و تصمیم بر این شد که مجاهد رحمه‌الله بعدازظهر وارد مخابره کلان می‌شود و دستور نهایی را صادر می‌کند. همه مسئولان باید آماده باشند.
در آن زمان با خودم می‌گفتم: ملامحمدعمر صاحب! من به خاطر غیرت تو با تو بیعت کردم پس امروز روز آزمایش شجاعت شماست. غیرت و شجاعت شما را خواهم دید.
همه منتظر بودند که ملا محمدعمر رحمه‌الله وارد مخابره کلان شود و دستور نهایی را صادر کند. وقتی ایشان وارد مخابره شد صداهای دیگری نیز شنیده می‌شد که احتمالاً مخالفین بودند. سپس امیرالمؤمنین به شماره دیگر مخابره وارد شد. پس از حمد و ثنای خداوند به همه مجاهدان دستور داد که تا آخرین رمق حیاتتان بجنگید،

**امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله پس از حمد و ثنای خداوند به همه مجاهدان دستور داد که تا آخرین رمق حیاتتان بجنگید، هیچ‌کس اسلحه خود را بر زمین نگذارد و از جهاد عقب‌نشینی نکند، این بهترین فریضه و وظیفه است.**

هیچ‌کس اسلحه خود را بر زمین نگذارد و از جهاد عقب‌نشینی نکند، این بهترین فریضه و وظیفه است.
پدرم آن زمان خندید و افزود: من شکر خداوند را به‌جا آوردم و بار دیگر عهد خود را با پروردگار تجدید کردم که ملا محمدعمر مجاهد رهبر من است و در آینده نیز خواهد بود. من همیشه به او افتخار می‌کنم.
این خاطره پدرم مرحومم با مرحوم امیرالمؤمنین در یک‌لحظه تاریخی کشور بود.
توصیه پدر مرحومم تا آخرین لحظه زندگی به تمام ما این بود که از ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله تا زمانی که راه جهاد و مبارزه را ترک نکند اطاعت و پیروی کنید.
خداوند متعال قبرهای هر دو بندگان شجاع و متوکلین خود را پر نورگرداند. حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی یک کلمه ضعف و سستی از زبانشان شنیده نشد. نشانه‌های غیرت بودند.
اکثر مردم لغزیدند. با این سخن فریب خوردند که تکنولوژی است، جنگ با یک ابرقدرت است و این کار امکان ندارد؛ اما امروز از برکت جهاد همان ابرقدرت جهان طوری با ما برخورد و تعامل می‌کند که در زمان حکومت رسمی نمی‌کرد.

# د عمر فاروق رضي الله عنه رښتینی لاروی؛ ثالث عمر رحمه الله!



عبدالرحیم راشد

د نړۍ د مسلمانانو د شلمې پېړۍ د پای او د یوویشتمې پېړۍ د پیل کلونو رهبر د عمر فاروق رښتینی لاروی ثالث عمر امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله سپېڅلي محمدي شریعت ته د یوه ټینګ متعهد امیر په حیث داسې یو شخصیت وو، چې د ګڼو امتیازي خاصیتونو، نادرو کارنامو او اسلامي غیرت له کبله یې د اسلامي تاریخ په زرینو پاڼو کې داسې ځای ځانته جوړ کړ، چې د هغه ټول ژوند به تر قیامته پورې د اسلامي نړۍ د راتلونکو نسلونو مشرانو او امیرانو، مجاهدینو او ټولو هغو خلکو ته چې د اسلامي امت د ویښتابه لپاره هڅې کوي، یو بل مثال او عملي نمونه وي. ان شاءالله

عالیقدر امیر المؤمنین عمر ثالث رحمه الله هغه وخت د اسلامي اخوت او سوکالۍ راوستلو لپاره متې بډ وهلې، چې زموږ هر څه لوټ شوي وه، په مادي او معنوي لحاظ مو ټولنه ځپل شوې وه، د افغانانو برخلیک د پاټک سالارۍ، ملوک الطوائفۍ او د وحشي لنډغرو په لاس کې وو، د روغتون او ښوونځی د نشتون غم له خلکو سره نه وو، د مال او جایداد ساتنه یې هم په فکر کې نه ورګرځېدل، خلکو د افغان باعفته ناموس پر عزت ددغو وحشي ټوپکیانو له حملو ځور ګاله!

په دغو تورو تیارو کې لوی رب جل جلاله زموږ لپاره د هیلو لمر را وخېژاوه، چې زموږ لپاره د امید زیری شو، زموږ لپاره د نجات پربښته شوه، زموږ د درد درمان شو او زموږ د زخمي او پرهر - پرهر وجود لپاره کافي او شافي پټۍ شوه!

د الله تعالی دا ستر احسان امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله وو!

د الله تعالی ددې نازولي دوست، زړور قائد، پرهېزګاره مشر، عادل امیر، د سنګر د مجاهد او باعمله عالم د ژوند هر اړخ د پوره ځانګړتیاوو او امتیازاتو څخه ډک دی چې واقعًا په حاضر عصر

کې بې بېلګې څېره وه.

عمر ثالث رحمه الله ته د افغانستان د مظلومو مسلمانانو امید وو چې هېواد کې به اسلامي نظام راولي او د امن کور به یې ګرځوي او هغسې هم وشوه، امیر المؤمنین رحمه الله خپله مبارزه پیل کړه چې په پایله کې یې د وحشیانو ظلم، چور او چپاول ختم او ګران هېواد کې یې د امن او امان سپین بیرغ ورپاوه، هېواد کې یې عمري عدالت پلی کړ او خلک یې له هوسا ژوند څخه برخمن کړل، که څه هم د امیر المؤمنین رحمه الله ټاټوبی افغانستان وو، مګر د ټولې اسلامي نړۍ هیلې ورسره تړلې وې ، د نړۍ له ګوټ – ګوټ څخه د مسلمانانو له خوا د بریا او سرلوړۍ دعاګانې ورته کېدلې، که څه هم کفري نړۍ په افغانستان نافذ اسلامي نظامي نظام ډېر و نشو زغملای او د یوه ناروا ظالمانه یرغل په کولو یې اسلامي نظام ظاهرا له منځه یووړ؛ مګر د عمر ثالث رحمه الله په قیادت کې مسلمان اولس په پوره مېړانه د کفرۍ نړۍ د یرغل او اشغال په وړاندې ودرېد او دادی اوس له شلو کلونو سپېڅلي جهادي مبارزې وروسته د ثالث عمر رحمه الله عمري نظام او اسلامي ارمان بیا پر پوره او قائم شو.

حقیقت دا دی، که د الله تعالی فضل او احسان او بیا د ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله پاڅون نه وای؛ نو نن به نه واحد افغانستان وای، نه به دلته دغه ډول مجاهدین وای، نه به مو ولس د آزادۍ دغه ډول روحیه درلوده او نه به مو په نړۍ کې د جهاد سرلوړۍ بیرغ رپېده، بلکې د کمونستانو هغې دعوی به د اکثرو مجاهدینو په هکله صدق کړی وای، چې د څو غدارو تنظیمي رهبرانو په حق کې یې کړې وه چې مجاهدین یوه امریکایي پروژه ده چې د (ثور انقلاب!) په خلاف یې په کار اچولې ده.

که د عمر فاروق رښتیني لاروی عمر ثالث رحمه الله د امریکا او د هغې د ملګرو په خلاف د جهاد بیرغ نه وای پورته کړی، لکه د کمونیزم په خلاف چې یې پورته کړ؛ نو خامخا به مو د کمونستانو پیغور پر غاړه وړی وای!

د ګڼو ښېګڼو په منځ کې د ثالث عمر رحمه الله د توکل محض راسخه عقیده او پر الله تعالی ټینګ اعتماد درلودل هغه امتیازي خاصیت وو چې الله تعالی دی پرې نازولی وو، هغه اشخاص چې د امیرالمؤمنین رحمه الله سره نژدې پاته شوي؛ دی داسې را پېژني چې موږ هغسې شخصیت یواځې د اسلام د لومړیو دورو په علماوو، ولیانو او مجاهدینو کې موندلای شو!

که امیر المؤمنین رحمه الله وفات شوی، خو حرکت یې ژوندی، غښتلی او پیروان یې منظم پر مخ روان دي؛ که څوک یې نه مني نو د اسلامي امارت ادا ورځنۍ پرمختګونو او بریاوو ته دې سوچ وکړي، واضحه خبره ده چې پیروان یې ټینګ عزم او وفا لري؛ تاسو وګورئ د اسلامي امارت مېړاني او ټینګ عزم ته چې د امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله، شمس الشهداء امیر المؤمنین شهید ملا اختر محمد منصور تقبله الله او د عالیقدر امیر المؤمنین شیخ الحدیث هبة الله آخندزاده صاحب حفظه الله ورعاه په مشرۍ د نړۍ له خورا جابرو او ظالمو قدرتونو سره حیرانوونکې مقابله کړې او کوي او د دوو لسیزو په تېرېدو سره یې دغه جابرانو ته د سر په کاسه کې اوبه ورکړې او هیلې یې له خاورو سره خاورې کړې.





# حجاب

## لباس عزت است نه لباس ذلت

امان‌الله مخدومی

ما در عصری زندگی می‌کنیم که طغیان غریزۀ جنسی، فساد اخلاقی، بحران و انحطاط معنوی در میان بشر بیداد می‌کند. چیزی که خوی انسانی را از انسان گرفته، و با نابودی ارزش‌ها بشر را گرفتار حرمت‌شکنی، خداستیزی و نیز بحران‌های فراوان از منظر سلامت روانی، فردی و اجتماعی ساخته‌است. اما روشن است که علت این وضعیت اسفبار، کمبود ایمان، فقر، بیگانگی با خداوند، نگرش غلط به زندگی، نبود قید و بندهای اخلاقی میان زن و مرد، بدحجابی، پیروی زنان مسلمان از زنان غربیان و عدم اجرای قوانین اسلام در کشورهای اسلامی است.

هر چند حجاب اسلامی همیشه برای زن مسلمان مهم بوده، اما در عصر حاضر که برهنگی شعار زنان کفار و حجاب اسلامی خاری در چشم جهان کفر شده‌است، دیگر تاب دیدن آن را ندارند؛ از همین روی، همواره درکمین‌اند تا از این طریق بتوانند به اهداف شومشان دست یابند و حجاب را که لباس عزت و مایۀ شرف زنان مسلمان است شکار کنند؛ بنابراین، گاه به نام دفاع از حقوق زن و گاه به نام دفاع از حقوق بشر در فضای مجازی و رسانه‌ها دست به تبلیغات می‌زنند. این گرگ‌صفتان هرگز، تا زمانی که زنان مسلمان در نحوۀ پوشش لباس از آن‌ها تبعیت نکنند، از تبلیغات‌شان دست نمی‌شویند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰) پس زنان و خواهران مسلمان، همچنین شوهران و سرپرستانشان مواظب باشند که با پیروی از زنان کفار طعمۀ آتش دوزخ نشوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)

باید گفت: غربیان نه با امارت اسلامی مشکلی دارند و نه با حجاب زنان، بلکه مشکل اصلی‌شان با اسلام و قرآن مجید است؛ زیرا آنان می‌دانند که مسلمانان در تمامی عرصه‌های زندگی‌شان دین اسلام و قرآن را الگو قرار می‌دهند و از آن پیروی می‌کنند، ازاین‌رو، می‌کوشند تا به بهانۀ دفاع از حقوق زنان و انتقاد از حجاب اجباری، ارتباط مسلمانان را با دین و قرآن کم‌رنگ کنند و در میانشان جدایی بیفکنند. درکل، مسئلۀ

حجاب نه دستور امارت اسلامی و نه دستور علماست، بلکه دستور الله تعالی و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است، پس سؤال این‌جاست که چرا ملت‌ها امارت اسلامی را مقصر می‌دانند؟! چرا آنان که فقط نامی از اسلام دارند از غربیان پیروی می‌کنند؟! چرا اندیشمندان و شخصیت‌های جهانی برای اجرای این حکم الهی با امارت اسلامی همکاری نمی‌کنند؟! چرا مسلمانان از خواب بیدار نمی‌شوند؟! تقلید از فرهنگ غرب تا کی؟! آیا نمی‌دانند که تنها به جرم داشتن حجاب، زنان مسلمان درکشور ترکیه از راه‌یافتن در پارلمان و در کشور فرانسه و بعضی کشورهای دیگر اروپایی به همین جرم از تحصیل و مشاغل رسمی محروم می‌شوند و برای زندگی در آن‌جا چه جریمه‌ای می‌پردازند؟!

خداوند حجاب شرعی را بر همهٔ زنان مسلمان واجب کرده تا کرامتشان محفوظ بماند و از چشم‌زخم مردان فاسق و از کلمات بد و ناگوار و عوارض و حوادث خبیثه در امان بمانند: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» (نور: ۳۱) در جای دیگر خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنينَ يُدْنينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحيماً» (احزاب: ۵۹) پس حجاب لباس عزت و شرافت است نه لباس ذلت و خواری.

بعضی از تحلیل‌گران بی‌انصاف، افغانستان را با کشورهای دیگر مقایسه می‌کنند و خواهان اجرای قوانین و تطبیق فرهنگ کشورهای دیگر در افغانستان‌اند؛ درحالی‌که این تحلیل و نگرش اشتباه است؛ زیرا هر کشور برای خود ارزش و فرهنگ خاصی دارد؛ بنابراین، مقایسهٔ یک کشور با دیگر کشورها خطاست. افغانستان یکی از این کشورهاست؛ پس نمی‌توان این کشور را در اجرای قوانین و تطبیق فرهنگ با کشورهای دیگر مقایسه کرد.

**غربیان نه با امارت اسلامی مشکلی دارند و نه با حجاب زنان، بلکه مشکل اصلی‌شان با اسلام و قرآن مجید است؛ زیرا آنان می‌دانند که مسلمانان در تمامی عرصه‌های زندگی‌شان دین اسلام و قرآن را الگو قرار می‌دهند و از آن پیروی می‌کنند، ازاین‌رو، می‌کوشند تا به بهانهٔ دفاع از حقوق زنان و انتقاد از حجاب اجباری، ارتباط مسلمانان را با دین و قرآن کم‌رنگ کنند و در میانشان جدایی بیفکنند.**

متأسفانه بعضی ازسیاست‌مداران به مفاهیم قرآن و حدیث آشنایی چندانی ندارند و تحلیل‌های بیجا می‌کنند. می‌گویند: «علت اساسی حجاب زن، محافظت از اذیت مردان است، هر پوششی با هر نوع رنگ و مدلی که آن را تضمین کند، کافی است.» باید از اینان سؤال کرد بجز جلباب یا به تعبیر امروزی چادر که قرآن برایمان معرفی کرده، چیزی دیگر می‌تواند بدن زن را کاملاً بپوشاند؟! اگر پوشش هر نوع لباس مجاز می‌بود، هرگز پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پوشیدن لباس نازک را منع و پوشنده‌اش را سرزنش نمی‌کردند.*متقابلاً بنده به مسئولان امربالمعروف و نهی عن‌المنکر می‌گویم اقدام شما نیک و سزاوار تقدیر و ستایش است. شما برای تطبیق حکم الهی

همت گماشته‌اید؛ پس یقین کنید که معیت خدا با شماست.«لا تحزنوا إن الله معکم»*
رعایت حقوق زنان در مراعات حجاب شرعی است، نه در بی‌حجابی و برهنگی.
علمای جهان اسلام برای رعایت حجاب شرعی شش مرحله را بیان کرده‌اند:
۱- پوشیدن کل بدن: «یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَ بِیبِهِنَّ » ؛
۲- باید چادر سبطری (ضخیم) باشد یعنی چادر نباید نازک باشد؛ زیرا هدف از حجاب شرعی سه چیز است:
۱. ستر عورت؛
۲. زینت؛
۳. لباس فاخر. حجاب لباس فاخر زن است. اگر چادر نازک باشد، مقصد حجاب شرعی و حکمت آن حاصل نمی‌شود؛
۳- چادر باید دارای رنگ‌های دلکش و جذاب نباشد؛ چون اگر این‌گونه باشد به آن شرعاً حجاب گفته نمی‌شود: «وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»
۴- چادر باید فراخ باشد یعنی چادر نباید تنگ باشد؛ زیرا اگر این‌چنین باشد آن را حجاب نمی‌نامند پیامبر خدا از پوشیدنش بر حذر داشته‌اند: صِنْفانِ مِن أهلِ النّارِ لَم أرَهُما قَومٌ مَعهُم سِیاطٌ کأذنابِ البَقَرِ یَضْرِبونَ بها النّاسَ، و نِساءٌ کاسِیاتٌ عارِیاتٌ، مُمِیلاتٌ مائلاتٌ، رؤوسُهُنَّ کأسْنِمَةِ البُخْتِ المائلَةِ، لا یَدْخُلْنَ الجَنّةَ و لا یَجِدْنَ رِیحَها، و إنّ رِیحَها لَیوجَدُ مِن مَسیرَةِ کذا و کذا»؛
۵- چادر و لباس زنان مسلمان هنگام بیرون‌شدن از خانه نباید عِطر و بوی خوش داشته باشد؛ زیرا از عِطر و بوی خوش و گذرکردن آن‌ها باعث جنباندن هوس مردان به‌سوی خود می‌شود. پیامبر خدا از چنین پوشش و چادری منع فرمودند:
«إذا استَعطرتِ المرأةُ، فمرَّتْ علَی القومِ لیجِدوا ریحَها ، فَهیَ کذا وَکذا»؛ (صحیح مسلم)
۶- لباس و حجاب زنان نباید همچون لباس مردان باشد؛ چون‌که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نفرین کرده‌اند: عن أبی هریرةَ قالَ: «لعنَ رسولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم الرَّجلَ یلبسُ لبسةَ المرأةِ والمرأةَ تلبسُ لبسةَ الرَّجلِ.» ( ابی داود)

در پایان یادداشت باید اعتراف کنم که الحمدلله بیشتر زنان افغانستان پیش از دستور رعایت حجاب شرعی ازطرف امارت اسلامی، پایبند حجاب شرعی بودند؛ زیرا رعایت حجاب در سرشت زنان افعان نهادینه شده است. آنان طبعاً از حجاب استقبال و از بد حجابی ابراز نفرت می‌کنند. ان‌شاءالله دستور مفتیان و بزرگان امارت اسلامی از تشویق و ترغیب فراتر نمی‌رود یعنی، ملزم به اجبار، احضار و نمی‌شود؛ البته متأسفانه عده‌ای خواهان بی‌حجابی هستند. می‌خواهند از زنان کفار تقلید و در نحوۀ پوشش لباس از آن‌ها پیروی کنند! زیرا به‌نوعی حشر و نشرشان با زنان غربی بوده و از آن‌ها رنگ و بو گرفته‌اند. اگر در افغانستان رعایت حجاب شرعی به‌معنای واقعی فرهنگ‌سازی شود، اینان هم آهسته‌آهسته همچون بقیه زنان از رعایت حجاب استقبال و از بی‌حجاب دوری می‌کنند؛ پس جامعۀ جهانی نگران عدم رعایت حقوق زنان در افغانستان نباشد؛ بلکه در فکر کمک‌های انسانی و بشردوستانه به مردم این سرزمین باشد.



# حساب ما از سکولاران جداست



ابویحیی بلوچی

منافع اسلام و مسلمانان و منافع دینیِ ملت بلوچ برای مجاهدین بلوچ ترجیح دارد.
آن عده از سکولارانی که تا ده ماه قبل، ما را در جنگ‌های ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز ملامت می‌کردند، حال خودشان را خادم امارت و مجاهد بیست‌ساله معرفی می‌کنند.

امیر مجاهدین بلوچ؛ مولوی عبدالرشید و دیگر فرماندهان جهادیِ بلوچ، بارها تأکید کرده‌اند که برای منافع شریعت اسلامی همانند تیری درکمان امیرالمؤمنین هستند.

جهاد و مبارزۀ ما ربطی به سکولاران بلوچ ندارد و ما هیچ سنخیتی با آن‌ها نداریم. آن‌ها تا قبل از انقلاب رسماً با ما دشمنی می‌کردند و حال همانند گرگی در پوستین میش پا به عرصۀ دلسوزی گذاشته‌اند.

مجاهدین بلوچ آن‌قدرکه برای ملت خود خدمت کرده‌اند و آن‌قدرکه منفعت این ملت را در طیِ بیست سال جلب کرده‌اند، هیچ گروه و جنبش دیگری نمی‌تواند ادعا بکند که این‌گونه برای این ملت خدمت کرده است.

تغییر و تحول در سِمت یک فرد از سوی امارت اسلامی به معنای بد بودن او و یا خطاکار بودن او نیست. این سیاست بیست و اندی ساله‌ی امارت اسلامی است و ما سربازان امارت دست‌بسته به این سیاست احترام می‌گذاریم.

ملامت و شماتت به خاطر تغییر فردی از یک منصبی به دیگری، برای شماتت کننده در آینده رسوایی خواهد آورد.
کسانی که مشکل شخصی با فردی دارند توجه داشته باشند که شماتت نکنند، نتیجۀ شماتت بسیار بد خواهد بود؛ ذلت برای شماتت کننده و عزت برای شماتت شده است.

و اخیراً مجاهدین عزیز!
کاروان ما روان است و ما در پیِ خدمت به امت اسلامی هستیم، اگر قرار باشد روند سریع این قافله و کاروان با عوعوی سگان کُند شود؛ پس کَی به مقصد برسیم.
توکل به خدا بکنید و به آن‌هایی که آب را به ریشۀ سودجویان می‌ریزند توجهی نکنید، این باعث می‌شود تا تیشه بر ریشۀ آن‌ها بزنید.




# نظر به دستاوردهای امارت اسلامی؛ آیا امیدوار نباشیم؟


محمد داوود یوسفی

تاریخ افغانستان همواره شاهد انقلاب‌ها و دگرگونی‌های مختلفی بوده است و می‌توان گفت اصلی‌ترین عامل تنش‌ها، مبارزات و ایستادگی ملت مسلمان افغانستان و گروه‌های اسلامی و جهادی، حفظ ارزش‌های اسلامی و آزادی ملت مسلمان‌مان و روحیهٔ ستودنی بیگانه‌ستیزی این مردم بوده است.

پیروزی اخیر امارت اسلامی افغانستان که همانا پیروزی مردمان آزاده و پایبند به اصول اسلامی بر دشمن غربی- صلیبی و همفکران و دست‌آموخته‌ها و اندیشه‌های استخرابی (استعماری) آنان به شمار می‌رود، مایهٔ فخر همهٔ امت اسلامی و مرهمی بر دردهای هر آن مسلمانی است که طعم تلخ اشغال و تجاوز غرب و ظلم و ستم آنان را در عرصهٔ سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه اجتماعی چشیده و تحمیلاً تجربه کرده است.

درحالی‌که دنیا باورش نمی‌شد، امارت و نظام اسلامی پس از ۲۰ سال تاریکی جمهوریت دروغین و پلشتی‌های آن پس از تقدیم قربانی‌های وصف‌نشدنی ملت مسلمان و رشادت‌های جوانان با ایمان بر سراسر جغرافیای حساس افغانستان تسلط یافت.

با وجود نظریات و تصورهای بسیار ناامیدکنندهٔ برخی آگاهان و به‌اصطلاح تحلیل‌گران امور سیاسی و اقتصادی، امارت اسلامی توانسته است از هر نگاه نمونهٔ خوب مدیریت و حکومت‌داری را در این شرایط حساس به نمایش بگذارد.

اما به یقین می‌توان گفت چالش‌های پیش‌روی حکومت جدید افغانستان از حساس‌ترین معضل‌های تاریخ افغانستان است؛ و امارت اسلامی از سویی با مشکلات داخلی و دست‌اندازی برخی از بدخواهان ملت با انفجار و ترور و تبلیغات منفی و طبعات تحریم اقتصادی گرفتار است و از طرفی با مشکلی به نام به‌رسمیت‌شناخته شدن در خارج مواجه است، پس واضح است که مدیریت کشور در حال حاضر بسیار مشکل و طاقت‌فرسا است و اگر درایت و سیاست و بزرگان امارت نمی‌بود، اوضاع ما باید خیلی بدتر از این می‌بود.

آنانی‌که در بیست سال گذشته با خون و آبروی این ملت بازی کردند، امروز با چهرهٔ جدیدی وارد عرصهٔ دشمنی با ملت مظلوم افغانستان شده‌اند و شکی نیست که در حملات اخیر بر مراکز دینی و تعلیمی دست‌های پنهانی صحنه‌گردان این ناامنی‌ها بوده است. آنان با دنبال‌کردن چنین سناریوهایی به‌دنبال پیچیده‌کردن اوضاع افغانستان و تبدیل آن به میدانی برای تسویه حساب‌های قدرت‌های منطقوی و فرامنطقوی هستند و برخی نیز می‌خواهند آن را به سوریهٔ دوم تبدیل کنند و با سوء استفاده از فقر مردم در پی یارگیری در افغانستان و خارج آن هستند.

آنچه می‌تواند این توطئه‌ها را خنثی و بسیاری از مشکلات را حل کند، حفظ اتحاد و اعتمادسازی

میان ملت و دولت و دیپلماسی فعال است.
سیاست دولت‌ها به دو نوع است:
۱. داخلی؛ ۲. بین المللی.
اصطلاح سیاست خارجی در مقابل سیاست داخلی به کار می‌رود. از سیاست خارجی تعریف‌های متعددی شده اما از میان آن‌ها به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنهٔ بین المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد.
یکی از موضوعات مورد توجه در هر کشور سیاست‌گذاری درست در عرصهٔ خارجی است که با توجه به میزان اهمیت و قدرت یک کشور تأثیرات منطقه‌ای و جهانی خاص خود را دارد. بر هیچ منصفی پوشیده نیست که دیپلماسی امارت اسلامی افغانستان در هشت ماه گذشته در حفظ تمامیت ارضی، استقلال، تأمین امنیت ملی، رفاه ملی، حیثیت ملی خوش درخشیده است و در تحقق‌بخشیدن به این اهداف از دیپلماسی فعال اقتصادی، نظامی، تبلیغاتی و فرهنگی کار گرفته است.

سرپرست وزارت خارجه افغانستان، آقای متقی و تیمش در این مدت کوتاه به پاکستان، ترکیه، ایران، ناروی، چین، ترکمنستان، قطر، روسیه و ازبکستان سفر کرده‌است و از طرفی وزرای خارجهٔ چین، ترکمنستان، ازبکستان، قطر، پاکستان، و نمایندهٔ ویژهٔ روسیه به افغانستان سفر کرده است که این خود نشانگر دیپلماسی فعال است.
لذا با توجه به اظهارنظرها و سفرهای خارجی معلوم می‌شود سکانداران دستگاه دیپلماسی، سیاست خارجی‌شان مبتنی بر اصل منافع ملی و درک همسایه‌داری دوستانه استوار است.
تاکنون حفظ توازن و تعادل از مهترین نکات مثبت سیاست خارجی افغانستان در قبال همسایگان و در حوزهٔ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده‌است.
اگر به برخی از اظهار نظرهای امیر خان متقی نگاه کوتاهی بیندازیم: سرپرست وزارت خارجه در نشست وزرای خارجه همسایهٔ افغانستان در چین می‌گوید : «به هیچ کشوری اجازه مداخله، اشغال یا استفاده از خاک خود علیه دیگران را نمی‌دهیم؛ زیرا نمی‌خواهیم شرایط سخت گذشته تکرار شود. ما می‌خواهیم افغانستان برای همه مردم افغانستان باشد و همه مردم افغانستان در کشور خود زندگی خوب و شادی داشته باشند و روابط نیکی را با همهٔ کشورهای همسایه تجربه کنیم. معتقدم روابط ما به سمت مثبتی پیش می‌رود.»
وی همچنین می‌افزاید: «می‌خواهیم افغانستان به لحاظ اقتصادی بین آسیای مرکزی و جنوبی یک پل ارتباطی باشد تا بتوانیم آبادانی و رونق را برای کل منطقه به همراه داشته باشیم. سه میلیارد جمعیت اطراف افغانستان هستند و همه باید از هم سود ببرند و کشورهای منطقه با هم نزدیک شوند.»
اکنون دوست و دشمن به خوبی درک کرده‌اند و تاریخ آشکارا نشان داده که سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و نبود توازن در برخوردهای سیاسی، سبب نابودی خیلی از پروگرام‌های بزرگ ملی در افغانستان شده است؛ بنابراین حکومت کنونی با توجه به تجربهٔ تلخ حکومت‌های گذشته در هشت ماه پسین، دستاوردهای خوبی داشته است و به اعتقاد کارشناسان روابط بین‌الملل در این وقت بسیارکم موفقیت بسیار زیادی را کسب کرده؛ از جمله:
۱. تنظیم سیاست‌های خارجی بر اساس احترام متقابل بین کشورهای همسایه؛
۲. ایجاد توازن در روابط بین‌الملل با درنظر داشت منافع علیای کشور؛
۳. تلاش بی‌وقفه برای احیای روابط با همسایگان و قدرت‌های منطقوی؛
۴. ارائهٔ سیاست خارجی روشن.
مشت نمونهٔ خروار است و مناسب است با وجود چنین رهبریت سنجیده در سطوح بالای امارت اسلامی، ملت عزیزمان همکار نظام اسلامی و به آینده‌ای روشن امیدوار باشند.

(بخش سوم)

# توصیه‌ها و نکات طلایی در مورد تربیت فرزندان

جمع‌آوری و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

## کنترل امور را به دست بگیرید

کودکان، مشتاقِ حدومرزهایی هستند که به آن‌ها کمک می‌کند دنیایی را که اغلب باعث سردرگمی‌شان می‌شود، درک و مدیریت کنند. حدود و مرزهایی را تعیین کنید که در آن محدوده فرزندتان بتواند با خیال راحت به کشف علایقش بپردازد، با این کار عشق خود را به او نشان می‌دهید.

## سعی نکنید همه چیز را درست کنید

فرصت یافتنِ راه‌حل را به‌صورت انفرادی به فرزندتان بدهید. زمانی که ناکامیِ کوچکِ کودکتان را با عشق تصدیق می‌کنید بدون اینکه بلافاصله وارد عمل شوید تا نجاتش بدهید، به او سرسخت بودن و اتکای به خود را می‌آموزید.

## انرژی خود را صرف مسائل مهم کنید

کودکان نمی‌توانند تعداد زیادی قاعده و قانون را هضم کنند و در مواجهه با قوانین بی‌شمار، بی‌علاقه و بی‌توجه می‌شوند. بحث درباره‌ی مسائل پیش‌پاافتاده‌ای مثل انتخاب لباسشان یا حرف بدی که در موقعیت خاصی از دهانشان بیرون آمده است را فراموش کنید. تمرکز خود را بر قانون‌های واقعاً مهمی مثل ممنوعیت برخورد فیزیکی با دیگران، گفتار گستاخانه یا دروغ گفتن بگذارید.

## با کودکانتان بازی کنید

فرقی نمی‌کند بازی فکری کودکان باشد یا بازی‌های فیزیکی؛ بگذارید آن‌ها انتخاب‌کننده‌ی نوع بازی باشند و درباره‌ی قوانین وسواس به خرج ندهید، شما هم با جریان پیش بروید و لذت ببرید، این معنای بازی است.

## وقت گذراندن با پدر را ترغیب کنید

یکی از عالی‌ترین منابع برای بالا بردن کیفیت زندگی کودکان که شاید تابه‌حال بهره‌ی کمی از آن برده‌ایم، اوقاتی است که بچه‌ها باید با پدرانشان بگذرانند. این ارتباط باید از ابتدای تولد کودک و به‌دفعات وجود داشته باشد. بچه‌هایی که

پدرانشان با آن‌ها وقت می‌گذرانند در مدرسه عملکرد بهتری دارند، با موفقیت بیشتری مسائل خود را حل می‌کنند و به‌طورکلی با مسائلی که در طول زندگی با آن مواجه خواهند بود، بهتر روبه‌رو می‌شوند.

## وقتی مرتکب خطایی شدید به آن اعتراف کنید

این روش بهترین راهی است که به بچه‌ها نشان می‌دهد چطور و چه وقت باید عذرخواهی کنند.

## در روش زندگی‌تان کمی بیشتر مراقب محیط زیست باشید

به بچه‌ها نشان دهید که چقدر آسان می‌توان رفتار بهتری در قبال محیط زیست داشت. کمتر زباله تولید کنید، مواد را برای بازیافت جدا کنید، از وسایل دور ریختنی به نحو تازه استفاده کنید، در مقابل حیوانات و گیاهان اطراف خود مسئولیت نشان دهید. حتی می‌توانید زباله‌های به‌جا مانده از دیگران در طبیعت را به کمک فرزندتان جمع کنید.

## رضایت خود را از کارهای خوب فرزندتان به او نشان دهید

وقتی متوجه کار مثبت یا سودمند فرزندتان شدید، به او بفهمانید که چه احساسی دارید. بیان احساس خوبتان به او راهی عالی برای تقویت رفتارهای خوب است و احتمال اینکه آن کارها را تکرار کند، بالا می‌برد.

## پشت سر کودکتان حرف بزنید!

حقیقت این است هر حرفی که از فاصله‌ی دور درباره‌ی خودمان می‌شنویم از چیزی که مستقیم به خود ما گفته شود، تأثیر بیشتری دارد. بگذارید فرزندتان تحسینی را که درباره‌ی او برای مادربزرگ، پدر یا حتی عروسکش به‌آرامی تعریف می‌کنید، شکار کند.

## «نه» گفتن را بیاموزید

در برابر اشتیاق بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اضافی در محل کار یا قهرمان شدن در انجام کارهای داوطلبانه‌ی مدرسه‌ی فرزندتان مقاومت کنید و بدانید هیچ‌وقت از زمان بیشتری که با فرزندانتان گذرانده‌اید، پشیمان نمی‌شوید.

## برای ارتباط با نوزادتان از زبان اشاره استفاده کنید

اگر کودک شما هنوز قادر به حرف زدن نیست، به این معنی نیست که اصلاً حرفی برای گفتن به شما ندارد. استفاده از علائم اشاره‌ایِ ساده پیش از آنکه فرزندتان بتواند حرف بزند، به شما کمک خواهد کرد تا پی ببرید او چه احتیاجاتی دارد و حتی چطور احساس خوبی پیدا می‌کند.

## با فرزند پسر و دختر به‌صورت مساوی محبت کنید

فرزندان‌تان را تحقیر نکنید و با آنها با نیکی و محبت رفتار کنید. با پسر و دختر باید به‌صورت مساوی محبت شود. اگر به یکی هدیه‌ای دادید به دیگری نیز هدیه بدهید. به آنان آداب و اخلاق صحیح بیاموزید و آنها را به بهترین شیوه تربیت کنید. تربیت صحیح بهترین هدیه‌ای است که والدین می‌توانند به فرزندان‌شان بدهند. فرزندان باید روش زندگی در دنیا را نیز بیاموزند. به فرزندان‌تان هم آمادگی برای آخرت را بیاموزید و هم روش اداره‌ی امور دنیوی را.

باید به اخلاق، ادب و تربیت فرزندان بیشتر توجه کنیم. مهر و محبت به فرزند همین است که فرزند دین‌دار و متدین تربیت شود و بنده‌ی نفس و شیطان نباشد، برای جامعه مفید باشد و علم کسب کند و در مسیر درست قدم بگذارد.

***

# راځئ چې سره ووايو!

# د افغانانو محسن څوک دی؟ ! !



عابد

څه عجيبه قوم يو! نن راته د خير او صلاح وايي او په همدې غرض يې ځان سره اور ته اچولی وي، خو مونږ يې ورسره نه منو، غرضي او پردی پال يې بولو، سبا ورپسې اوښکې تويوو او په ياد يې ځلي جوړوو .

نن يې زه هم چې په ياد قلم پورته کوم ډېر يې راسره نه مني زما دا کار هم د غرض لپاره ګڼي او بل ډول فکر کوي !.

زه وايم راځه نن او پرون به سره ياد کړو او د نن د حقيقت په هنداره کې به د پرون قضاوت هم وکړو، دا زما او ستا هيواد دی، نن له پرونه زېږېدلی او څوک نه شي کولای له پرون پرته يواځې په نن قضاوت وکړي او بس! په دې هيواد کې پرون هم داسې څه و چې که پر وخت يې غم نه وای خوړل شوی، نن چې څه وينې دا به هيڅ هم نه وو .

پرون هيواد تجزيه کېده، نه تنها په شمال او جنوب وېشل کېده، بلکې ارادې ورته داسې معلومېدې چې دا نقشه محوه کېدله او د افغانستان په نوم هيواد به څو مرې شوی او نن د نړۍ په نقشه کې نه و !!

خو داسې ونه شول، نن د هيواد ارضي تماميت خوندي دی او لکه څنګه چې اغيارو غوښتل ورک نه شو، بلکې وساتل شو.

ته څه فکر کوې، دا کار په خپله وشو او” که د ځينو شرايطو په رامنځته کېدو سره ترسره شو“ ؟ !

نه! هيڅکله نه! د هيواد د ډېرو بچيانو سرونه ورته نذرانه شول او له سختو لوږو او تندو سره پرې قربان شول، نن يې څوک نه يادوي او نوم ورکي دي .

پرون قدرت ته د رسېدو په غرض د هر چا اهدافو او مقاصدو ته حاضر ول، چې په هيواد کې يې عملي کړي او دا خاوره د ګاونډيو د اوزلوبې ميدان کړي، خو يو څوک داسې پيدا شول چې له دې شوم هدفه يې راوګرځوي. پرون دغه هوس ته په

رسېدو يې د ډېرو هيوادوالو ككرى تويه كړي او د كابل په ګډون ټول هيواد يوه داسي بنه خپله كړې وه چې د كليو او ښارونو په كوڅو كې به يې د ورځې داسې وېره وه لكه د شپې چې د تورو بلاګانو په ولكه كې وي.

يو ځل ورته د ډېرو سربښندنو په قيمت د امن ربا راوسته .

پرون دلته انسان دومره وحشي شوى او انساني كرامت دومره لوېدلى و، چې هلكان به په ښكاره وډېدل، له ښځو به تيونه پرې كېدل، د زېږون صحنې به عكاسي كېدلې، د مړو په نڅا او رقصونو به محفل تود و .

يو ځوك يې په وړاندې راپورته شو او د دې وحشتونو مخه يې ونيوله .

پرون دلته د هيڅا مال، ناموس او عزت خوندي نه و او د هر څه لوټ روان و، كورونه او ملكيتونه يواځې د هغه چا وو چې په ياد وحشت كې به مخكښ و، پرون دلته د ټوپک شپېلى حاكمه وه او هره فيصله په همدې مرجع كېدله.

يو ځوك راغى د غلو داړه مارانو مخه يې ونيوله، د زورورو د ظلم او زور لاس يې ور ونيو، ببرته خلک د خپل حيثيت او خپل ملكيت ښښتنان شول.

پرون يې دلته د قوم او ملت، سمت او ژبې تعصب ته لمن ووهله او د دغه بدمرغۍ په اور كې يې ډېر هيوادوال وسوځول .

خو يو ځوك بيا راپيدا شول دغه اور يې ډېر په حكمت مړ كړ او عملاً يې وښودله چې څنګه كولاى شي ټول قومونه په ځان راټول كړي .... .

هغوى دغه څه وكړل هيواد او هيوادوالو ته يې د دغه حقوقو اعاده وكړه او لا له دغه سرګردانۍ وزګار نه وو چې بيا د نړۍ له بل سره پرې يو بل نړۍ خور يرغل راوړ، هيواد يې ترې ونيو او دوى ته يې د ځمكې په سر د ژوند حق هم ورنه كړ .

دغو نيواكګرو په هغوى پسې د تبليغاتو او پروپاګند خوله خلاصه كړه هغوى يې تروريستان، سخت دريځي، زاړه پال، پنجابيان، پرديپال او نور.... وبلل .

د هغوى دغسې كړي ستر ستر خدمتونه يې درځخه پټ كړل او له هغوى پاتې واړه كارونه او ورې ورې خبرې يې درته ډېرې غټې كړې، دا يې ونه ويل چې هيواد يې له انارشيزم او ملک الطوايفۍ وژغوره، په هيواد كې چې د قدرت د ترلاسه كولو او د خپلمنځي سرتمبګى د سر ته رسولو لپاره يې د ولس د بې رحمه او بې شمېره وژنو سلسله روانه كړې وه، د هغو مخه يې ونيوله! بلكې په لمانځه د سختۍ، د خلكو د امن لپاره يې د قاتلانو قصاص او د غلو د لاسونو پرې كول يې درته جرم كړ او د قدرت په اور كې د ولس قتل عام يې درته هيڅ كړ !!

تا هم!

د دوى غږ ورسره بدرګه كړ! او د هغوى په وړاندې دې له دوى سره ځنګ په ځنګ ټوپک په اوږه كړ ، د هماغو تبليغاتو په تأثر او جذبه ورسره وجنګېدلې، مخكې له دې چې تا فكر كړى واى چې هغوى خو ستا هيوادوال دي او د هغوى د پرون كړنې دې د همدغو دوستانو په عينكو نه! په خپلو عينكو ليدلې واى؛ د هغوى په وړاندې سخت دريځى شوې چې ډېر ځله دې يواځې د هغوى په مرګ هم اكتفا نه كړه، بلكې د راز راز توهينونو ښخه دې هم لاس ونه نيو ، همدا د سيمې او كلي خلک دې پردي او دا له اوو (۷) سمندرونو هاخوا راغلي دې خپل او خواخوږي وبلل او دا دې ونه ويل : دا چې دوى

یې ترورېستان او ترهګر بولي او زما هیوادوال دي ، دوی به تردې دمه په دغه قصاص او د اسلامي حدودو په عملي کولو د هغو وژنو ثومره سلنه پوره کړې وه چې د دغو خواخوږو په راتلو دلته ووژل شول ؟!.

دریغه! دریغه! چې له دې سوچ او فکره لرې پاتې وې !!

نن د هیواد ساتنې، خپلواکۍ او استقلال ترلاسه کولو او اشغال له منځه وړلو غم بیا د هغوی په سر دی پرون یې یادې ستړیاوې په برخه وې، نن یې دا دی له سره بیا له غربي استکباره، د خپلواکۍ جګړه په تېرو شلوکلونو کې تردې ځایه راورسوله .

نن ته هم په دې عقیده یې چې دا راغلي زمونږ خپل او خواخوږي نه وو، نن تا ته هم ثابته شوه چې دوی د خپلو شومو اهدافو او اشغال په شوم غرض راغلي وو او د همدې مقصد په هیله یې په تا د ډالرو باران و، تاته یې په میراث پرې ایښې د دیمکراسۍ ارمغان د کابل واکمن او اداره وه چې د شرم او پیغور پوزه یې بولې او په ټوله دنیا کې پرې شرمنده یې! هیڅکله یې د خپلو ارمانونو او ستړیاو وړ بدله نه ګڼې .

نن ته د تېرو شلو کلونو لاسته راوړنې څه بولې او څه لرې ؟

ستا د هیواد په ولس څه تېر نه شول او کوم وحشت یې و نه لید؟ د بمبار وحشتونه یې درته یاد کړم ؟ د فساد، غلا، ناقانونیت ، زورواکۍ، بې دینۍ، فحشا، عریانۍ او نا انصافۍ درته ووایم او که د نا اهلې، عیاشۍ، غدر، خیانت، بېلابېل تجاوزونه ، ناروا غوښتنې، رشوت او ظلم یې درته ووایم ؟!

نن ته هیڅ نه لرې او هیچا درته هیڅ نه دي کړي !

نن که ته څه لرې! نو ببرته د تجاوز په وړاندې د هغوی سربښندنې او کلک مقاومت لرې چې په هیڅ ډول زور تجاوز ته تسلیم نه شول، د هغوی ټولې شیطاني جهاني دسیسې یې شنډې کړې، د هغوی د ټولو بهانو ځواب یې ووایه .

نن که ته څه لرې ! نو هغه سرلوړي او عظمت به لرې چې دوی ستا خاورې ته د خپلو وینو په قرباني راوړه او په ټول اسلامي امت کې د اسلام په دفاع کې که سرلوړی یادیږي، نو افغان به وي .

هغوی چې په دې لار کې ثومره کړاوونه، لوږې، تندې، سختۍ او ستونزې ګاللي دي تر ما به تاته ښې معلومې وي .

هیواد او هیوادوالو ته د پرون او نن خدمتونه او زیانونه و ارزوه! جاج یې واخله !

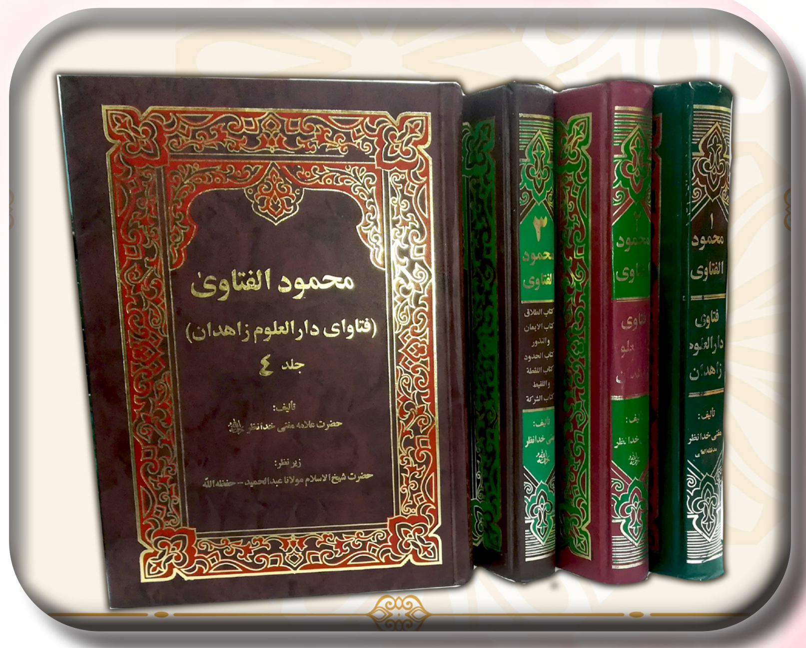
ووایه !

د مقاومت، استقلال ، دین او هیواد ساتنې دغه مبارزین څوک وو؟ او چا په دغه فکر رهبري کړل ؟ طالبان وو او هغه چا دغه وړیا خدمتونو ته راپورته او رهبري کړل چې نن یې له دې نړۍ د رخصت او وفات نهم تلین دی!

امیرالمؤمنین ملا محمد عمر " مجاهد" رحمه الله رحمة واسعة .

نو راځه چې سره ووایو! د افغانانو محسن څوک دی ؟! او دې خاورې ته خدمت چا کړی ؟؟!






# پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

(بخش بیستم)

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
مأخوذ: محمودالفتاوی- دارالعلوم زاهدان/ایران

## کسی‌که در حج دم بر وی لازم شده اما توانایی آن را ندارد چه‌کارکند

علمای‌کرام و مفتیان عظام درباره این مسئله چه می‌فرمایند:

شخصی در حالت احرام حین انجام مناسک حج، جرمی کرد و بر او دم لازم شد اما این شخص برای خریدگوسفند پول نداشت یا اینکه از مسئله آگاه نبود و به خانه برگشت، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله، درکافی بودن صوم در صورت عدم قدرت بر دم، فقهای کرام اختلاف دارند، برخی می‌گویند که بر او دم لازم است و اگر ادای دم بر او به جهت فقر و ناداری متعذر باشد، دم برگردن او باقی می‌ماند اما فرخی دیگر از فقهای کرام در صورت عدم قدرت و توانایی بر دم، فتوی بر جواز وکفایت صوم داده‌اند در این فتوی، رعایت حال ضعفاء و مساکین است.

وفی الرد:

«وما فی الظهرية من انه ان عجز عن الدم صام ثلاثة أيام ضعف كما فی البحر». [رد المحتار: ۲۲۸/۲].

قال الرافعی/ فی تقريراته:

«قوله: «وما فی (الظَّهيرية) من أنَّه إن عجز عن الدم صام ثلاثة أيام ضعيف الخ» ذكر السندی ما نصه قال الشيخ محمد سنبل إذا لم يجد الدم صام ثلاثة أيام كما فی المحيط البرهانی والظهيرية ونقل الفارسی نحوه عن الذخيرة قال ونقل شيخنا نحوه عن الاسرار ولا ينافيه ما فی شرح الطحاوی وغيره أنه يجب الدم لايجزيه غيره وينبغی أن يحمل علی ما إذا اوجده فما فی اللباب وشرحه تبعاً للكبير علی خلافه وما نی البحر الرائق أيضاً ففيه ما فيه أه قلت: وفی هذا جواب عن قول صاحب البحر و لم أره لغيرها وفی الفتوی بهذا رفق علی الضعفاء و المساكين». [تقريرات رافعی: ۱۶۵/۱].

در پاسخ به بخش دوم مسئله، عرض می‌شود

که قیمت گوسفندی را بفرستد تا از طرف او در حرم ذبح و تصدق شود.

وفی مناسک لملا علی قاری/:
«ولو ترک من طواف الزیارة أقله....فعلیه دم وان اعاده سقط ولو عاد إلی اهله بعث شاة) أی اجزأة أن لا یعود ولایلزم العود بل یبعث شاة أو قیمتها لتذبح عنه فی الحرم ویتصدق بها». [مناسک ملا علی قاری: ص ۳۴۷].
و الله أعلم بالصواب
خدا نظر -عفا الله عنه -
دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان
۱۴۲۰/۵/۲۹ه.ق

## آیا بر مدیون حج واجب است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
آیا بر شخصیکه به اندازه سرمایه‌اش یا حتی بیش از آن مقروض است حج فرض است یا نه؟
الجواب باسم ملهم الصواب
یکی از شرائط وجوب حج این است که حاجی به اندازه نفقه، توشه و راحله اضافه از حاجات اصلیه و دیونش داشته باشد، بنابراین در صورت بالا بر شخص مذکور حج فرض نمی‌باشد.
وفی الهندیة:
«ومنها القدرة علی الزاد والراحلة.... وتفسیر ملک الزاد والراحلة أن یکون له مال فاضل عن حاجته وهو ما سوی مسکنه ولبسه وخدمه واثاث بیته قدر ما یبلغه إلی مکة ذاهباً وجائیاً راکباً لا ماشیاً وسوی ما یقضی به دیونه ویمسک لنفقة عیاله ومرمّة مسکنه ونحوه إلی وقت انصرافه.کذا فی محیط السرخسی». [الهندیة: ۲۱۷/۱].
وفی مناسک ملا علی القاری/:
«ونصاب الوجوب أی مقدار ما یتعلق به وجوب الحج من الغنی....ملک مال یبلغه (بالتشدید والتخفف) أی یوصله إلی مکة بل إلی عرفة ذاهباً أی الیها وجائیاً أی راجعاً الی وطنه راکباً فی جمیع السفر لا ماشیاً أی فی جمیعه ولا فی بعضه الا باختیاره....فاضلاً أی حال‌کون ملک المال أو ما ذکر من الزاد والراحلة زائداً عن مسکنه..... وقضاء دیونه أی المعجلة والمؤجلة». [مناسک ملا علی القاری: ص۴۳/۴۲].
و الله اعلم بالصواب
خدا نظر -عفا الله عنه-
دار الافتاء حوزه علمیه دار العلم زاهدان
۱۴۱۸/۹/۱۲ه.ق

## فردی بیسواد است قرآن را نمی‌تواند بخواند فقط نگاه مي‌کند و خط می‌برد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
شخصی امّی و بی‌سواد نمی‌تواند قرآن بخواند اما می‌خواهد ثواب خواند قرآن به او برسد اگر آیات قرآن را خط ببرد و بر آنها دست بکشد، آیا ثواب خواندن قرآن به او می‌رسد یا نه؟
الجواب باسم ملهم الصواب
ثواب تلاوت قرآن به او نمی‌رسد ولی ثواب نظر و نگاه کردن به کلام رب العلمین که بزرگ‌ترین معجزه حضرت رسول اکرم ﷺ است به او می‌رسد زیرا نظر به کتاب الله هم عبادت محسوب می‌شود.
«تلاوت به ادای الفاظ قرآن مجید بر زبان را می‌گویند، اگر بر زبان نخواند و فقط در دلش تصور نماید ثواب تلاوت به او نمی‌رسد، فقط ثواب نگاه کردن با چشم‌ها و تصور آن در دل را حاصل خواهدکرد». [آپکی مسائل اوران کا شرعی حل: ۱۹۹/۳].
والله أعلم بالصواب
خدا نظر-عفا الله عنه-
دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان
۱۴۱۹/۲/۲۱ه.ق

## بلند کردن دست‌ها در مراسم عزاداری/ قرآن خوانی در مراسم عزاداری/حکم نسوار

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:
۱- بلند کردن دست‌ها هنگام دعا در مراسم

عزاداری چگونه است؟

۲- خواندن قرآن (بدون ترجمه) در مراسم عزاداری و غیر از آن؟

۳- حکم نسوار از دیدگاه شریعت چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- دعای اجتماعی در تعزیت همراه با بلند کردن دست‌ها طوری که امروزه رواج دارد مسنون نیست، چنانکه مفتی اعظم پاکستان مولانا مفتی محمد شفیع/ در «امداد المفتین» می‌فرمایند. «چندین واقعات تعزیه از سلف منقول است مگر این طریقه (که امروزه رواج دارد) در یک جای هم منقول و مأثور نیست پس این را یک رسم شرعی دانستن و بر آن پایبند شدن (التزام نمودن بطوری که گاهی آن را ترک ننمایند) شکی نیست که آن را در بدعت داخل می‌کند». [امداد المفتین: ۲۱۵/۲].

بنابراین این رسم مروج را ترک نمودن بهتر است، و اگر گاه‌گاهی کسی بدون التزام و بدون اینکه آن را مسنون بداند رفع یدین بکند چندان مشکلی ندارد.

۲- و رسم دیگر مروج این است که ملا صاحب در جلسه تعزیت نشسته و مردم گروه گروه برای تعزیت می‌آیند، ملا صاحب شروع به خواندن سوره‌ای می‌کند و در خاتمه اجتماعی دعا می‌کنند، از سلف نیز به این کیفیت منقول نیست بنابراین التزام به چنین رسم‌ها (که در کتاب الله یا سنت آنحضرتﷺ اصلی ندارد) فعل پسندیده و درستی نیست اگرچه مطلق به تلاوت قرآن مجید، بدون مشخص نمودن زمان یا مکان امر مستحسن و خوبی است و ثوابش به روح میت انشاء الله خواهد رسید.

۳- نسوار حرام نیست.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

۱۴۲۰/۵/۲۰هـ.ق

## شکار با اسلحه گرم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل: شکاری که با اسلحه گرم از قبیل، برنو، یا تفنگ بادی کشته می‌شود، آیا خوردن آن بعد از یافته شدن، در حالت مرده درست است یا خیر؟

این نوع آلات چونکه در زمان ائمه و فقهای متقدمین نبوده است.. لذا متأخرین در حکم این مسئله اختلاف نموده‌اند، چنانکه علامه سندی و علامه بیرم تونسی و مولانا مفتی محمود/ بر حلت آن فتوی داده‌اند و مفتی رشید احمد در «أحسن الفتاوی» (یکجلدی) ص ۵۴۵ و مفتی اعظم پاکستان در «امداد المفتین» ۹۵۶ و مفتی اعظم هند در «عزیز الفتاوی» ۷۰۲ بلکه اغلب علمای حنفیه بر حرمت آن فتوی داده‌اند.

كما ذكره العلامة القاضى محمد تقى العثمانى دامت بركاته فى شرحه لمسلم حيث يقول: «وكذلک حکی فتوى الجواز عن بعض علماء الحنفية مثل العلامة السندى كما نقل عنه الرافعی والشيخ بيرم التونسی........ وأما الحنيفة فالجمهور منهم فی ديارنا علی عدم حل الصيد بالرصاص مالم يدرک حياً فيذبح بطريق مشروع، وحجتهم مامر عن ابن عابدين: «من أن الرمی بالرصاص رضٌ وقذ وليس جرحاً و ما ذكر الرافعی: من أنه ان وقع الشک ولايدری مات بالجرح أو الثقل،كان حراماً» وما ذكره بعضهم من أن الجرح بمجرده لايحل الصيد حتی تكون آلة الجرح محددة، وعلی كل فالمسألة مجتهد فيها، وما ذكروه احتجاجاً علی الحرمة فيه مجال كلام. والله اعلم». [تكملة فتح الملهم: ۳/۴۹۱].

خلاصه اینکه این مسئله مختلف فیها است و نزد بنده قول اول راجح است یعنی حلال بودن چنانچه نظریه مفتی محمود/ همین بوده است. «كما ذكرنا أنفاً».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

۱۴۱۴/۹/۱۶هـ.ق

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش (بخش بیست‌ودوم)

ترجمه و ترتیب: صلاح‌الدین نیمروزی

## شتری که نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد

همه می‌دانیم که انصار مردم مدینه هستند که هنگام هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه، از آن حضرت ﷺ حمایت کردند.
برخی از انصار شتران بسیار قوی داشتند و در اموراتشان به آن‌ها کمك زیادی می‌کرد.
شتری بود که زمین را شخم می‌زد و محصولات باغ را بر پشت خود به خانه می‌برد و بسیاری از کارهای دیگر را انجام می‌داد بدون اینکه شکایتی کند، زیرا شتر قوی بود و مانند آن در شهر نبود.

روزی شتر قیام کرد و بی‌دلیل صاحبانش را زد، تا آنجا که یارانش را از سوارشدن بر آن و حتی دست زدن به آن بازداشت.
مردم ازآنچه بر شتر آمده بود شگفت‌زده شدند، زیرا کار متوقف شده بود و اگر شتر به کار خود باز نمی‌گشت، محصول از بین می‌رفت.
و در اینجا ناگزیر به نزد پیامبر ﷺ گریختند تا به او شکایت کنند که چه اتفاقی افتاده و شتر مانند حیوان وحشی شده و محصول از بین می‌رود و کاری از دستشان برنمی‌آید و کسی نمی‌تواند به شتر نزدیك شود.
پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: «شتر کجاست؟» پس شتر را نزد پیامبر ﷺ آوردند، مردم به پیامبر ﷺ گفتند: «ای رسول خدا! ما از این شتر بر تو می‌ترسیم، زیرا مانند سگی دیوانه شده است که هیچ‌یك از ما نمی‌توانیم آن را کنترل کنیم.»
پیامبر ﷺ فرمود: «نترسید! ان شاء الله به من ضرری نمی‌رساند.» پیامبر ﷺ نزدیك شتر آمد و به‌محض اینکه شتر او را دید، باعجله خود را به پیامبر ﷺ رساند و اشك از چشمانش جاری شد و بین دستان پیامبر ﷺ آرام گرفت و سجده کرد و از ظلمی که بر او وارد شده و رنجی که هرروز از این مردم بر او وارد می‌شد به پیامبر ﷺ شکایت کرد، تندخویی و شرارت شتر در حضور پیامبر ﷺ به نرمی و لطافت تبدیل شد و مردم با حیرت فراوان آنچه را که می‌گذشت تماشا می‌کردند.
پیغمبر ﷺ به‌آرامی بر پشت شتر زد و آن را به کار آورد تا مانند گذشته محصول را سیراب کند و به شترداران فرمود: شتر را خوب سیر کنید و آن را زیاد خسته نکنید از کار، زیرا او هم مانند شما احساس می‌کند و رنج می‌برد.
در اینجا مردم با حیرت گفتند: شتر بر تو سجده کرد درحالی‌که حیوانی است که نمی‌فهمد و عقل ندارد، پس سزاوارتر است که ما بر تو سجده کنیم که عقل داریم.» پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ‌کس برای دیگری سجده نمی‌کند و اگر به کسی دستور می‌دادم که به دیگری سجده کند، زن را امر می‌کردم به شوهرش سجده کند.»

# دوستی با پروانه‌ها

حسام، پسر کوچولوی قصه ما توی این باغ، لابه‌لای گل‌ها می‌دوید و پروانه‌ها را دنبال می‌کرد. هر وقت پروانه زیبایی می‌دید و خوشش می‌آمد آرام به‌طرف او می‌رفت تا شکارش کند. بعضی از پروانه‌ها که سریع‌تر و زرنگ‌تر بودند، از دستش فرار می‌کردند، اما بعضی از آن‌ها که نمی‌توانستند فرار کنند، به چنگش می‌افتادند.

حسام، وقتی پروانه‌ها را می‌گرفت، آن‌ها را در یک قوطی شیشه‌ای زندانی می‌کرد. یک روز چند پروانه زیبا گرفته بود و داخل قوطی انداخته بود، قصد داشت که پروانه‌ها را خشک کند و لای کتابش بگذارد و به همکلاسی‌هایش نشان بدهد.

پروانه‌ها ترسیده بودند، خود را به درودیوار قوطی شیشه‌ای می‌زدند تا شاید راه فراری پیدا کنند. حسام همین‌طور که قوطی شیشه‌ای را در دست گرفته بود و به پروانه‌ها نگاه می‌کرد خوابش برد.

در خواب دید که خودش هم یک پروانه شده است و پسربچه‌ای او را به دست گرفته و اذیت می‌کند. تمام بدنش درد می‌کرد و هر چه فریاد و التماس می‌کرد کسی صدایش را نمی‌شنید.

بعد پسربچه، حسام را مابین ورق‌های کتابش گذاشت و کتاب را محکم بست و فشار داد. دست و پای حسام که حالا تبدیل به یک پروانه نازک و ظریف شده بود، ترق‌ترق صدا می‌داد و می‌شکست و حسام هم همین‌طور پشت سر هم جیغ بلند می‌کشید.

ناگهان از صدای فریاد خودش از خواب پرید و تا متوجه شد که تمام این‌ها خواب بوده است دست به آسمان بلند کرد و از خدا تشکر کرد. ناگهان به یاد پروانه‌هایی افتاد که در داخل قوطی شیشه‌ای، زندانی شده بودند ... !

بعد، قوطی پروانه‌ها را به باغ برد، در قوطی را باز کرد و پروانه‌ها را آزاد کرد. پروانه‌ها خیلی خوشحال شدند و از قوطی بیرون پریدند و شروع به پرواز کردند. حسام فریاد زد؛ پروانه‌های قشنگ مرا ببخشید که شما را اذیت می‌کردم. قول می‌دهم این کار زشت را هرگز تکرار نکنم.

بخش سی‌ام

# زندگان جاوید

## شهید ملا محمد منصوری تقبله الله؛ آن مجاهدِ دعوتگرِ شب‌زنده‌دار

تهیه و ترتیب: وحید روستایی

«خداوند شما را تباه و بر باد و نیست و نابود کند»، «الله تعالی شما را از روی زمین محو بگرداند»؛ «در هر جای خون مسلمانان توسط شما می‌ریزد»؛ «شما قاتل عالم و دعوتگر هستید» و ... آخرین کلماتی بود که ملا محمد منصوری تقبله الله پس از زخمی‌شدنش در مقابل خوارج در ولسوالی درزاب ولایت جوزجان به زبان آورد و پس از چند دقیقه جان را به جان‌آفرین تسلیم کرد.

ملا محمد منصوری فرزند پیوند در یک خانوادۀ دین‌دوست در قریه «شُورابَه» ولسوالی مُرغاب ولایت غور چشم به جهان گشود؛ تعلیمات ابتدایی را در منطقه خود فراگرفت و برای تحصیل علوم دینی به پاکستان رفت؛ او چندین سال را در مدارس مختلف خیبرپختونخوا آن کشور گذرانید و ازآنجا به ایالت بلوچستان رفت و مدت یک سال را در آنجا در تحصیل علم گذرانید. منصوری رحمه‌الله به وطن برگشت و برای دو سال در مدرسه امام ترمذی واقع دشت برچی کابل درس خواند.

منصوری رحمه‌الله سینۀ پرسوز و دل پردرد داشت؛ دردهای امت او را می‌آزارید و زخم‌هایش قلب او را مجروح می‌ساخت. آثار اخلاص در چهره‌اش نمایان بود و اخلاق عالی داشت؛ او راه‌حل مشکلات مسلمانان را در جهاد می‌دید؛ او خوانده بود که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ، حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي، وَجُعِلَ الذُّلُّ وَالصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي.» [مسند احمد/ ابن عمر] ترجمه حدیث: پیشاپیش قیامت با شمشیر فرستاده شدم تا الله عزوجل به‌تنهایی عبادت شود و شریکی برایش نیست. رزق من زیر سایه نیزه‌ام است و ذلت و زبونی بهرۀ کسانی است که با من مخالفت می‌کنند.

منصوری رحمه‌الله با عشق و محبت و اخلاص به‌صف مجاهدین امارت اسلامی پیوست؛ او در زمانی این صف را برگزید که جوانان امثال وی برای کسب دنیا و دالر به هر دروازه‌ای سر می‌زدند و از هیچ نوع تلاشی در راه حصول فرو گذاشت نمی‌کردند. او سلاح برداشت، خطرها را پذیرفت و از کشته شدن، اسیر شدن و سختی‌های راه جهاد هراس در دل راه نداد.

وقتی به منصوری رحمه‌الله و جوانان مثل وی می‌نگری؛ به قربانی‌ها، تلاش‌ها و زحماتشان خیره می‌شوی؛ ایثار و فداکاری‌هایشان را تماشا می‌کنی، درحالی‌که امت در اوج انحطاط قرار دارد، مزدبگیران و مزدوران زیادی در خدمت اشغالگران درآمده‌اند؛ مردمان زیادی ایمان خویش را با دالر و دینار به فروش می‌رسانند؛ به قول علامه بکر أبو زید پشت یک ریال چقدر عمامه‌ها به زمین می‌افتد؛ اما این شعر علامه اقبال لاهوری در ذهن تداعی می‌شود؛ اقبال علیه‌الرحمه می‌گوید:
می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند / دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما

یعنی هنوز هم مردمانی هستند که اسلام، ایمان، جهاد و دین برایشان ارزش دارد؛ حاضرند به خاطر مقدسات خون بدهند و مال خویش را برای اعادۀ عزت مسلمانان به مصرف برسانند. غیرت‌ها کاملاً نمرده است؛ جوانمردی و عیاری رخت نبسته و دروازۀ شهامت مسدود نشده است؛ هنوز هم قهرمانان هستند که در مقابل اشغال می‌ایستند و فریاد می‌زنند که:

هبت عواصفنا تدكُ صروحهُ ولهُ تقول
لن نوقِفَ الغاراتِ حتى عن مرابِعِنا تزول

احساسشان برانگیخته شد، کاخ (دشمن) را لرزانیدند و برایش گفتند: تا زمانی که از منطقه ما بیرون نروی از حملات خویش دست نمی‌کشیم.
آن‌ها قول ابو تمام را تکرار می‌کنند که می‌گوید:

السَّـيْـفُ أَصْـدَقُ أَنْـبَـاءً مِـنَ الـكُـتُـبِ
فِـي حَـدهِ الـحَـدُّ بَـيْـنَ الـجِـد واللَّـعِـبِ

شمشیر نسبت به اخبار منجمین و پیشگویی‌هایشان راست‌گوتر است، در تیزی آن میان شوخی و جدیت حد و فاصله است.

ملا محمد منصوری رحمه‌الله پس از پیوستن به‌صف امارت اسلامی به‌عنوان مسئول کمیسیون ولسوالی مرغاب ایفای وظیفه کرد؛ سپس حسب لزوم دید مسئولین به‌عنوان معاون اقتصاد ولایت غور گماشته شد.

منصوری رحمه‌الله درجات مروج علمی را به پایان نرسانیده بود؛ اما او را الله عزوجل فهم و فراست و زبان دعوتگر داده بود؛ هر مجلسی را غنیمت می‌شمرد و هرلحظه‌ای را از دست نمی‌داد. در سنگر و در همه جای مجلس دعوتی ایجاد می‌کرد، مجاهدین و مردم عام را به‌سوی تقوی و طهارت و فضایل دعوت می‌نمود؛ مولوی ابو حذیفه حفظه‌الله مسئول کمیسیون ولایت غور می‌گوید: منصوری صاحب آدم عجیبی بود، در جنگ صف اول را اختیار می‌کرد. او روحیه بیدار گری داشت، در هر جای که می‌نشست یا خود دعوت را آغاز می‌کرد و یا به مولوی صاحب‌ها پیشنهاد می‌کرد تا مجاهدین و یا مردم عام را دعوت کنند.

با در نظر داشت این صفت که داشت او را در بخش دعوت و ارشاد و جلب و جذب مسئول در ولسوالی مرغاب مسئولیت دادند که در این بخش خیلی خوب درخشید. پس از مدتی مسئولیت دعوت و ارشاد پنج ولسوالی (مرغاب، چهار سده، دولتیار، لعل و سر جنگل و مرکز) را به وی سپردند.

منصوری تقبله الله زندگی فقیرانه داشت، فقیرانه زیست و فقیرانه شهید شد. محمد فیاض ازجمله دوستان منصوری می‌گوید: «روزی به خانه منصوری رفتم، متوجه شدم که او با کسی دیگری در بدل پول کار می‌کند»؛ یعنی مسئول دعوت و ارشاد پنج ولسوالی هم وظیفه جهاد را به‌پیش می‌برد و هم نفقۀ خانواده را برابر می‌کند. سبحان‌الله این چه زندگی است؛ آیا امثال این پشمینه پوشان را جز در عصر صحابه و تابعین در

دیگر عصرها سراغ دارید؟ آری! کمر آمریکایی‌های اشغالگر را مخلصین چون منصوری شکست و مجبورش ساخت تا به زمین زانو بزند.
منصوری رحمه‌الله یک مجاهد شهادت‌طلب بود؛ همیشه از شهادت یاد می‌کرد و آن را آرزو می‌نمود. او بارها در جنگ‌های رویاروی با دشمن به‌عنوان پیش‌قراول و فدائی بلند شد تا به مقصدش برسد.
انجنیر عبدالغفار از دوستان نزدیک وی می‌گوید: منصوری به‌مانند چراغ بود؛ او می‌درخشید؛ پرکار و هدفمند بود؛ وقت خود را هدر نمی‌گذرانید و هرلحظه‌ای آن را غنیمت شمرده در وظیفه‌ای مصروف می‌شد. او در جنگ‌ها فدائی بلند می‌شد و عاشق شهادت بود. باری کسی از وی درباره یک رفیقش که ملا سردار نام پرسید. منصوری در جواب گفت: «ملا سردار درس‌ها را تمام کرد و من تا هنوز تمام نکرده‌ام». مقصدش این بود که ملا سردار شهید شد و من تا هنوز شهید نشده‌ام.
او شب‌زنده‌دار بود، همیشه تهجد می‌گذارید و حتی در سفر جهادی تهجد را ترک نمی‌کرد. قاری عبدالراشد از دوستان منصوری حکایت می‌کند که ما به خاطر همکاری مجاهدین ولسوالی گرزیوان رفتیم. تا سه شب منصوری را دیدم که به نماز تهجد بلند شد؛ باری متوجه شدم که به سجده رفت و بسیار سجدهٔ طولانی کرد. آری این سجده‌ها و این عبادت‌های در دل شب بود که وسعت و فراخی و آزادی را پس از مشکلات و سختی‌ها به مجاهدین هدیه کرد.
ملا محمد منصوری تقبله الله در ماه ذوالقعده سال ۱۴۳۹ هجری به خاطر از میان بردن خوارج به ولسوالی درزاب ولایت جوزجان رفت؛ او در یک جنگ رویاروی با خوارج توسط بمب جاسازی‌شده نخست زخمی و پس از مدتی جام شهادت نوشید.
منصوری همانطوریکه خود در مرغاب انقلاب به پا کرده بود و صدای رسای دعوتش در هر گوشه و کنار غور طنین‌انداز بود؛ و مردم از شهامت و مردانگی‌اش داستان‌ها می‌گفتند پس از شهادت نیز انقلاب به پا کرد. دوستان و دشمنان فقدانش را با درد احساس کردند و برایش اشک ریختند.
سید قطب رحمه‌الله می‌گوید: هرگاه کلمه‌ها و سخنان ما از خون ما تغذیه کند و خون ما به خاطر آن و در راه آن بریزد و گوشت و پوستمان تکه و پارچه گردد، آن کلمات جاودانه می‌شوند، از نو زندگی پیدا می‌کنند و در میان مردم زنده می‌مانند؛ اما اگر سخنان ما در ما حرکت ایجاد نکند آن‌ها قبل از ما می‌میرند و قبل از ما دفن می‌شوند؛ چه رسد به اینکه زنده بمانند و در میان زندگان جاودانه زندگی کنند.
آری! پیش‌قراولان جهاد علیه آمریکایی‌های اشغالگر مردمان مخلص، صالح، فداکار و غیوری بودند که با خون خویش صف امارت اسلامی را از سر استحکام بخشیدند، آراسته‌اش ساختند و برای نسل جوان راه را هموار ساختند. آن‌ها پروانه‌هایی بودند که گرد شمع اسلام چرخیدند و پرپر شدند. گل‌هایی بودند که با طراوت و زیبایی باغچه اسلام را زینت بخشیدند. آری! آن‌ها سر به کفان بودند که با خون خویش باغ پرطراوت اسلام را سرسبز و چراغ آن را تابان نگاه داشتند.
نسل پسین افغان مرهون قربانی‌های همان مجاهدان سر به کف است، مجاهدین که از تمام داشته‌های خویش گذشتند؛ پول، زر، زور و تزویر نتوانست عزمشان را سست کند و از جزمیتش بکاهد. نیرنگ‌های دشمن در مقابل صبر و استقامتشان مقاومت نتوانست، کارگر واقع نشد و مضمحل گردید؛ و یگانه راهی که پیروزی را به ما نوید می‌دهد انتخاب مسیر اسلاف مجاهد ماست و بدون اسلام و بدون جهاد هر راه و هر مسیر منتهی به هلاکت و تباهی است و الله غالب علی امره و لکن اکثرالناس لا یعلمون.

فنعم مصیر الصادقین إذا دعوا
إلی الله یومًا للوجاهةِ والقصد

## زندگی‌نامه قهرمان شاهیکوت شهید ملا سیف الرحمن منصور تقبله الله


عبدالرؤف حکمت

شهید ملا سیف الرحمن منصور پسر شهید مولوی نصرالله منصور - رحمهما الله - در قریه هیبت خیل در مربوطات ولسوالی زرمت ولایت پکتیا در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی چشم به جهان هست و بود گشود.

پدرش فضل الرحمن نام داشت و به مولوی نصرالله منصور مشهور بود. او از دوران نظام شاهی به حیث عالم نامدار و مبارز در منطقه و کشور شهرت داشت. شهید مولوی نصرالله منصور در مدرسه نورالمدارس فاروقیه (غزنی) درس‌های خود را تکمیل نموده و از مسئولان مهم تنظیم علمای کرام به نام خدام الفرقان بود. او در کنار فعالیت‌های سیاسی تدریس نیز می‌کرد و مؤسس یک مرکز تعلیمات دینی در قریه خود هیبت خیل بود. شهید ملا سیف الرحمن منصور پسر دوم او بود و از کودک سالی باروحیه دینی و ایدئولوژی جهادی پرورش یافته بود.

### آموزش:

شهید ملا سیف الرحمن منصور سلسله درسخوانی را نزد پدر گرامی‌اش در زادگاه خود هیبت خیل آغاز نمود. هرگاه سردار داود فعالیت‌های سیاسی را در کشور ممنوع اعلان کرد و به‌ویژه فرصت زندگی را برای علما ضیق ساخت، مولوی نصرالله منصور در سال دوم رژیم او مجبور شد تا با فامیل خود یکجا از هیبت خیل به مناطق کوهستانی شاهیکوت ولسوالی زرمت بکوچد و دران جا به امامت، خطابت و مصروفیت‌های سیاسی و اصلاحی خود دوام بدهد؛ اما چون دران جا نیز مشکلات ایجاد گردید او خانواده‌اش را دوباره به هیبت خیل روان کرد و خودش آن‌سوی مرز به میرانشاه، وزیرستان شمالی هجرت نمود.

هرگاه کمونیست‌ها طی کودتا در افغانستان به قدرت رسیدند و به تعقیب آن نیروی‌های شوروی یورش آوردند، روند هجرت از افغانستان آغاز گردید. مولوی نصرالله منصور - رحمه‌الله - نیز خانواده‌اش را به میرانشاه طلب کرد و ازآنجا به پیشاور هجرت نمود. سیف الرحمن منصور که هنوز خورد سال بود درس‌های خود را در دیار هجرت در نجم المدارس (دیره اسماعیل‌خان) و جامعه عربیه (گوجرانواله، پنجاب) دوام داد. سپس در منطقه بخشوی پیشاور و نورالمدارس فاروقیه (باره) نیز درس خواند.

سیف الرحمن منصور بر اثر مصروفیت‌های جهادی نتوانست درس‌های خود را به پایان برساند. او در دوران تحصیلات، بر علاوه از کتاب‌های متداول دینی در کورس‌های ویژه به‌عنوان «سیاست و دعوت اسلامی» که از سوی شهید مولوی نصرالله منصور در رخصتی‌های سالانه، تدریس می‌شد نیز شرکت می‌نمود و چندین بار درس‌های نظامی (عسکری) را نیز خواند. او در آوان جهاد با شوروی‌ها در یک مرکز تربیتی جهادی با دوستان خود در پهلوی سلاح‌های سبک در استعمال چندین نوع میزایل (میلان، هشتاد و دو، SPG-۹ توپ ملی متری و راکت آرپی‌جی) مهارت یافت. همچنان در سال‌های اخیر مبارزه با شوروی‌ها در ولایت پکتیا تمرینات تانکسی، پرتاب توپ و نقشه‌های نظامی را نیز عملی نمود. دوستان او می‌گویند: ملا سیف الرحمن منصور نه‌تنها تانکس ماهر بود، بلکه در همه اقسام سلاح‌های سبک و سنگین مهارت خاصی داشت.

### بیعت در تصوف:

ملا سیف الرحمن منصور چنانکه مجاهد مبارزه مسلحانه در برابر کفار و پیروان آن‌ها بود، مجاهده خود را در برابر نفس اماره و شیطان نیز با توجه کامل دوام می‌داد. چنانکه پدر او شهید مولوی نصرالله منصور به دست حضرت شیخ المشائخ محمدابراهیم مجددی (قلعه جواد، کابل) بیعت نموده بود، ملا سیف الرحمن منصور نیز صوفی و

سالک طریقه نقشبندیه مجددیه بود.
ملا سیف الرحمن منصور در ابتدا به دست مرحوم خلیفه صاحب فضل الدین مشهور به خلیفه صاحب ارغندی بیعت نموده بود و پس از وفات او، با خلیفه صاحب دین محمد (زرمت) خلیفه صاحب احمد ضیاء (وردک) تعلق و رابطه همیشگی داشت.

## جهاد در برابر کمونیست‌ها و خدمات برای تحریک طالبان افغانستان:

شهید ملا سیف الرحمن منصور از کودک سالی با مفکوره جهادی پرورش یافته بود و شوق بیکران جهاد در قلب داشت. دوست دیرین او قاری اکمل حکایت می‌کند: سیف الرحمن منصور ۱۲ ساله بود و در کلاچی، دیره اسماعیل‌خان درس می‌خواند. در اثنای ختم قرآن و یا مجلس دعا بسیار با ناله و زاری اشک می‌ریخت و دعا می‌کرد. پرسیدم، چرا چنین گریه می‌کنی؟ گفت: ما در مدرسه آرام نشسته‌ایم، امروز خدا می‌داند چه تعداد مجاهدین در کوه‌های افغانستان به شهادت رسیده باشند، اگر خداوند متعال برایم جوانی نصیب کند به‌صف مقدس مجاهدین می‌پیوندم، در راه خدا مبارزه می‌کنم و شهید می‌شوم.
ملا سیف الرحمن منصور به اساس این شوق بی‌پایان جهاد از آغاز جوان‌سالی تا آخرین رمق زندگانی، خود را وقف جهاد نمود. هنوز ۱۶ ساله بود که نخستین بار در ولایت ننگرهار بر ضد شوروی‌ها و مزدورانشان در عملیات‌های جهادی سهم گرفت و دران سفر جهادی زخمی نیز شد. او سپس در ولایت خوست نیز شامل عملیات‌های جهادی شد. نیز در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۷ در ولسوالی زرمت، پکتیا در چندین تعرضات مجاهدین شرکت نمود و در جریان تعرض بر پوسته‌های دفاعی گردیز زخمی شد. در سال ۱۹۸۹ میلادی زمانی که ملیشه‌های گلم جمع کمونیست‌ها بر ولسوالی زرمت یورش آوردند ملا سیف الرحمن یک گروپ جهادی را سرکردگی می‌کرد.
ملا سیف الرحمن منصور پس ازکامیابی مجاهدین و شکست کمونیست‌ها در گردیز (پکتیا) به خانه نشست؛ اما به تاریخ ۲۰ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی هرگاه مولوی نصرالله منصور - رحمه‌الله - در یک حمله بزدلانه به شهادت رسید، سرپرستی امور خانواده و رهبری دوستان جهادی او به ملا سیف الرحمن منصور محول شد. او قومندان لوای ۱۵ زره دار مقرر شد و تأمین امنیت منطقه و تربیت جهادی و نظامی مجاهدین از مصروفیت‌های روزمره او بود. او در جریان این وظیفه در برابر کسانی که می‌خواستند امنیت شهر را مختل بسازند به‌شدت ایستادگی کرد و در اثنای عملیات بر ضد آنان، دست چپ او مجروح و سه انگشت آن دست فلج شد.
هرگاه تحریک اسلامی طالبان بر ضد تفنگ سالاران شریر و مفسد از قندهار آغاز گردید، ملا سیف الرحمن منصور و دوستان او که بیشترشان طلبا بودند وفدی را به قندهار روان کردند و زمانی که وفد راپور مثبت آورد، بیعت خود را بی‌درنگ اعلان نمودند. شماری از دوستان او به شکل کاروان به‌سوی قندهار حرکت کردند تا با طالبان یکجا شوند، آنان هنوز از راه شلگر به مقر رسیده بودند که نیروهای طالبان نیز آنجا رسیدند، آن‌ها با طالبان یکجا به‌سوی شهر غزنی حرکت کردند.
ملا سیف الرحمن منصور نیز از پکتیا با چند تانک و متباقی رفقای خود پیش از حمله بر شهر غزنی با طالبان یکجا شدند و در عملیات فتح غزنی سهم گرفتند. درگیری یونت (غزنی) نخستین نبرد او به حمایت از طالبان بود. بزرگان تحریک مسئولیت تانک‌ها، وسایط زرهی و توپخانه‌ها را پس از فتح غزنی به ملا سیف الرحمن سپردند. رفقای سیف الرحمن منصور چون آموزش دیده بودند و مهارت تام داشتند همه تانک‌های غزنی را در کنترول خود گرفتند و چند تانک را از شهر قندهار نیز به غزنی آوردند. پس‌ازآن، ملا سیف الرحمن منصور در عملیات‌های میدان شهر، لوگر

و چهار آسیاب نیز سهم گرفت. در عملیات که در ولسوالی ارگون ولایت پکتیکا بر ضد یک تفنگ سالار (پری) راه‌اندازی شد نیز اشتراک ورزید و سپس با رهبران تحریک یکجا به‌صفت یک دلگی مشر شامل کاروانی شد که از پکتیا حرکت کرد و زازی، سپینه شگه، ازره و حصارک را تصفیه کرد، جلال‌آباد و سپس کابل را هم فتح کرد و احمدشاه مسعود را تا دالان سنگ پنجشیر عقب راند.

## شهید ملا سیف الرحمن منصور پس از فتح کابل:

شهید ملا سیف الرحمن منصور پس از فتح کابل معاون فرقه ۸ قرغه‌ی کابل و مسئول کندک تانک مقرر شد و مدت زیادی مسئول خط اول جنگ در شکرده بود. او در همه تعرضات شمالی سهم گرفت و یک برادرش ملا منصور الرحمن منصور نیز در استقامت شمالی به شهادت رسید. زمانی که نیروهای امارت اسلامی در سال ۱۹۹۷ میلادی از تونل سالنگ عبور کردند، سیف الرحمن منصور نیز با رفقای خود شامل کاروان طالبان بود. او در جریان پیشروی‌ها، در منطقه رباطک، سمنگان در شکم مرمی خورد و توسط هلیکوپتر به کابل انتقال داده شد.

ملا سیف الرحمن منصور بار دوم در جریان مسئولیت در شکرده‌ی کابل در اثر اصابت چره‌های هاوان به‌شدت زخمی شد. مفصل دست راست او از بین رفت و دستش فلج شد. پس‌ازاین زخم، تنها دو انگشت دست چپ او سالم ماند و هر دو دست او از کار ماند. او با شماری از طالبان در آخرین عملیات تعرضی در شمالی محاصره ماند و برای نجات از محاصره به‌سوی غوربند، پروان حرکت نمودند و خود را نجات دادند. او در این عملیات نیز از ناحیه سر به گونه سطحی زخمی شد.

زمانی که امریکا و ناتو بر افغانستان هجوم آوردند ملا سیف الرحمن منصور با تعداد زیادی مجاهدین در خط‌های دفاعی شمال تا آخرین لحظه مقاومت نمودند. هرگاه امارت اسلامی از کابل عقب‌نشینی کرد او نیز با چند نفر مجاهدین به لوگر آمد و در لوگر به بزرگان امارت اسلامی مشوره داد که برای جلوگیری از پیشروی‌های ائتلاف شمال باید در لوگر و یا کندو تیره خط دفاعی بیندازند، اما چون بمباردمان شدید طیارات آمریکایی جریان داشت مناسب دیده شد که بجای مقاومت جبهه‌ای باید جنگ‌های چریکی آغاز گردد. ملا سیف الرحمن منصور با چند تن مجاهدین به زرمت، پکتیا رفتند و ازآنجا بااینکه اوضاع مساعد نبود نظر به هدایت مرحوم عالی‌قدر امیرالمؤمنین به قندهار سفر نمود. او گرچه نتوانست در آن سفر با عالی‌قدر امیرالمؤمنین - رحمه‌الله - ملاقات بکند، اما از طریق مخابره هدایت گرفت که تمام مجاهدین را خبر بدهد که به کوه‌ها بلند شوند و به هر طریق ممکن، جهاد بر ضد امریکا را دوام بدهند. او از قندهار برگشت و بی‌درنگ مصروف ایجاد قرارگاه در کوه‌های شاهی کوت شد.

## سرنوشت مجاهدین مهاجر و آمادگی برای آغاز مقاومت در شاهیکوت:

شهید ملا سیف الرحمن منصور در زمان امارت اسلامی روابط عمیق و صمیمی با مجاهدین مهاجر داشت و مجاهدین خود را همواره توصیه می‌نمود که برخورد زیبا و شایسته با مهاجرین داشته باشند. ملا سیف الرحمن منصور می‌گفت: ما شاید گاهی در فکر تصرف خاک و یا در خیال رسیدن به قدرت باشیم، اما این مردم تنها برای اسلام وطن‌های خود را ترک کرده‌اند و به ما پناه آورده‌اند. صدها خانواده مهاجرین نیز پس از سقوط کابل به پکتیا آمدند. در میان آنان مردان و نوجوانانی هم بودند و لیکن بیشترشان زنان و کودکان بی‌سرپرست بودند. سرپرست‌های آنان شهید شده بودند و یا هم در شمال کشور محاصره مانده بودند.

شهید قاری محمد طاهر جان فاروق، ابوخباب المصری، عبدالرحمن کنیدی، شیخ ابوعلی، ابو

لیث اللیبی، سیف العدل، ابومصعب الزرقاوی، زیدالخیر، ابومحمد و عبدالهادی از چهره‌های مشهور مهاجرین بودند که در پکتیا آمده بودند. صدها خانواده مهاجر عربی، ازبک، شیشانی و ترکستانی را ایشان سرپرستی می‌کردند.

ملا سیف الرحمن منصور با دوست خود شهید نیک محمد (باشنده وزیرستان جنوبی) برای حفاظت و نجات این مهاجرین برنامه‌ریزی نمود و هزاران نفر مجاهدین به‌ویژه زنان مهاجرین را از مظالم آمریکایی‌های وحشی مصون ساختند. ایشان مهاجرین را نخست در زرمت و دیگر ساحات پکتیا و پکتیکا در میان مردم محل جابجا ساختند، موترها و اجناس قابل‌فروششان را فروختند و پول را به آنان تسلیم نمودند. سپس شهید نیک محمد زمینه‌سازی نموده آنان را از روی یک پروگرام منظم و مخفی به وزیرستان انتقال داد، بعداً از وزیرستان به ساحل کراچی انتقال داده شدند و ازآنجا از طریق هوا یا بحر به وطن‌هایشان روان کرده شدند.

ملا سیف الرحمن منصور و دوستان او هرگاه از مشکل مهاجرین فارغ شدند برنامه‌های مقاومت بر ضدآمریکایی‌ها را روی دست گرفتند. ایشان در کوه‌های شاهی کوت در جنوب شرق ولسوالی زرمت (جای که در زمان جهاد پیشین نیز جبهه جهادی وجود داشت) آغاز به اعمار یک مرکز جهادی نمودند. اسلحه سبک و سنگین را از گردیز و دیگر مناطق به این مرکز انتقال دادند. تعمیر سنگرهای محکم و نصب دافع هوا نیز در اطراف دره شاهی کوت آغاز گردید. مجاهدین از دسمبر ۲۰۰۱ تا مارچ ۲۰۰۲ میلادی در هوای سرد و شرایط بسیار دشوار مشغول تعمیر این مرکز جهاد و مقاومت بودند. آن روزهای بود که آمریکایی‌ها از طریق هوا و زمین مجاهدین را تلاش داشتند و مردم مجاهد کشور با روزگار تلخ دست و گریبان بودند.

شهید ملا سیف الرحمن منصور دران زمان دشوار و پر آزمون باور کامل بر پروردگار داشت. آشوب‌های عصر، کمبود امکانات و قلت مجاهدین عزم او را متزلزل نساخته بود. پروپاگندهای آن عده مجاهدین نام‌نهاد که مقاومت در برابر امریکا را حماقت و بغاوت می‌خواندند ذهن او را مشوش نکرده بود. او یک روز تمام موافقین و مخالفین خود را در نزدیکی مرکز ولسوالی زرمت در یک مسجد خامه طلب کرد. نخست دیدگاه‌های آنان را شنید. هریکی دیدگاه مختلف داشت. او در اخیر بسیار به‌صراحت گفت: من عالم نیستم، اما لله الحمد می‌دانم که آمریکایی‌ها کافران متجاوز هستند و جهاد در برابر آن‌ها فرض عین است. امیر شرعی ما عالی‌قدر امیرالمؤمنین نیز فرمان داده است که به جهاد مسلحانه در مقابل امریکا دوام بدهیم. نمی‌خواهم حرف‌های زیادی بگویم. برای آخرین بار می‌گویم که اگر کسی می‌خواهد در جهاد به همراهی ما شریک باشد بیاید بیعت بالشهادة بکند. ما جز جهاد دیگر راهی نداریم.

### جنگ شاهی کوت:

مجاهدین به رهبری ملا سیف الرحمن منصور پلان داشتند که در ساحات شاهی کوت سنگرهای محکم بسازند و با گرم شدن هوا جنگ‌های چریکی را آغاز بکنند. شماری از مجاهدین از ولایت‌های پکتیا، پکتیکا و غزنی بودند و شماری هم مجاهدین مهاجر بودند که به سرکردگی شهید قاری طاهر جان دوشادوش برادران افغان خود آماده مقاومت و مبارزه بودند. شمار تمام مجاهدین به صد نفر می‌رسید.

اما امریکا شاید از جریان آگاه شده بود. همان بود که به تاریخ ۱۲ حوت ۱۳۸۰ خورشیدی مصادف با ۳ مارچ ۲۰۰۲ میلادی بر شاهی کوت حمله کرد و مجاهدین آغاز به مقاومت نمودند. این اولین بار بود که کماندوهای آمریکایی یکجا با عساکر ویژه کشورهای دانمارک، استرالیا، کانادا، فرانسه، المان و ناروی وارد نبرد مستقیم با مجاهدین افغانستان شده بودند. این نبرد حدود دو هفته دوام کرد. مجاهدین در جریان درگیری‌ها از روی

طرح‌ریزی‌های دقیق و موفق، نیروهای آمریکایی را چندین بار در مناطق کوهستانی شاهی کوت محاصره نمودند و از بین بردند. مجاهدین در تمام نقاط حاکم سلاح‌های دافع هوا را نصب کرده بودند و سنگر گرفته بودند. ایشان برای هلیکوپترهای دشمن فرصت می‌دادند که نیروهای خود را در ساحات زیردست ایشان پیاده بسازند، اما هرگاه هلیکوپترها دوباره پرواز می‌کردند و برمی‌گشتند مجاهدین بر عساکر پیاده دشمن هجوم می‌بردند و دافع هوای مجاهدین برای هلیکوپترهای دشمن اجازه نمی‌داد که عساکر خود را از منطقه نجات بدهند.

آمریکایی‌ها نبرد شاهی کوت را عملیات اژدها نام گذاشته بودند و در جریان این عملیات ده‌ها هزار بمب‌های زهرآلود، کیمیائی و ضد اکسیژن بر کوه‌های شاهیکوت انداختند. در روز سوم نبرد، بر کوه‌های شاهی کوت برف بارید و درجه حرارت از صفر هم پایین شد و سلاح‌های زهرآگین دشمن زیان زیادی به مجاهدین وارد نمی‌کرد.

جنرال تومی فرانکس، فرمانده عمومی آن زمان نیروهای آمریکایی در افغانستان دو هفته پس از آغاز درگیری‌ها، به تاریخ ۲۷ حوت (۱۸ مارچ) از پایان این عملیات خبر داد. او رسماً اعتراف کرد که در این عملیات ۲ هلیکوپترشان سرنگون، ۸ عسکر کشته و ۸۲ عسکر دیگر زخمی شده‌اند؛ اما حقایق را که مجاهدین به چشم‌های خود دیدند و یا عساکر آمریکایی که در این نبرد سهم گرفته بودند در خاطره‌هایشان بیان کرده‌اند، آمار تلفات آمریکایی‌ها را به‌مراتب بیشتر نشان می‌دهد.

یک سرباز آمریکایی سارجنت براون احوال روز نخست نبرد شاهی کوت را چنین بیان می‌کند: لحظاتی پس از آغاز نبرد، یک هلیکوپتر که سربازان ما را حمل می‌کرد هدف قرار گرفت و سقوط کرد. شماری سربازان کشته و شماری هم زخمی شدند. من شامل تیمی بودم که زخمی‌ها را نجات می‌دادیم. ما کوشش داشتیم زخمیان را از محل حادثه انتقال بدهیم، ما در بیست‌متری هلیکوپتر رسیده بودیم که فیرهای راکت و سلاح‌های خفیف آغاز شد و درنتیجه ۴ نفر اعضای تیم ما کشته شدند. آن روز درگیری چهارده ساعت دوام کرد، ساحه درگیری بسیار محدود بود، حتی هلیکوپترهای جنگی با بمب‌های ۵۰۰ پاوندی در اطراف ما چرخ می‌زدند، اما اجازه نداشتند که بمباردمان بکنند، زیرا خطر تلف شدن ما وجود داشت. بعداً خبر شدم که آن روز ۷ نفر عسکر آمریکایی کشته شده بودند (با اختصار از کتاب سارجنت براون).

تعداد زیادی هلیکوپترهای آمریکایی در جریان این عملیات در حملات مجاهدین سرنگون شد؛ اما چون آمریکایی‌ها می‌کوشیدند تلفات خود را پنهان دارند، آمار دقیق تلفات و خسارات آمریکایی‌ها میسر نیست. البته، تخمین زده می‌شود که بیش از ۵ طیارات آمریکایی سرنگون و بالاتر از صد نفر عساکر آمریکایی کشته شدند. در جریان درگیری‌ها حدود چهل نفر مجاهدین نیز به شهادت رسیدند. رهبر مجاهدین ملا سیف الرحمن منصور و معاون او ملا فدا محمدجواد - رحمهما اللّٰه - نیز شامل شهدا بودند. نبرد شاهی کوت نبرد عادی نبود، در این نبرد نخستین بار ضعف تیکنالوژی و توانایی نظامی امریکا عیان گردید و مورال مجاهدین بلند شد.

**شهادت:**

ملا سیف الرحمن منصور نیز همچون هر مجاهد راستین آرزوی شهادت را همواره در قلب داشت. او از آغاز درگیری شاهی کوت از طریق مخابره با همه استقامت‌ها و مجاهدین در تماس بود و به نام مستعار «ثابت» اوضاع جنگ را کنترول می‌نمود. او بارها هدف حملات و بمباردمان آمریکایی‌ها قرار گرفت اما هر بار خداوند متعال حفاظت نمود. بالاخره در روز هفتم درگیری به تاریخ ۱۹ حوت ۱۳۸۰ خورشیدی مصادف با ۱۰ مارچ ۲۰۰۲ میلادی جام شهادت را نوش جان نمود.

ملا عبدالرحمن منصور، برادر خورد شهید سیف الرحمن منصور که در جنگ شاهی کوت شریک بود اوضاع چشم دید خود را چنین بیان می‌کند: خبر رسید که جواد شهید شده است، ما حرکت کردیم تا جسد او را پیدا بکنیم، عصر روز بود، در بخش جنوبی دره شاهی کوت در پایین روستای مارکو در کنار دریا قدم می‌زدیم که بوی زیبایی به مشام ما رسید. مجاهدین به‌سوی آن خوشبو قدم زدند. حدود بست متر دور رفته بودیم که اجساد چند تن شهدا را دیدیم. آثار بمباردمان در اطراف شهدا دیده می‌شد. چهره‌های شهدا از بین رفته بود و لیکن پیکرهایشان فضا را معطر ساخته بود. من پارچه‌های دستار خاکستری‌رنگ قومندان صاحب (سیف الرحمن منصور) را که در درخت‌های نزدیکی چسبیده بود شناختم. جسد شهید قومندان صاحب را نیز از زخم‌های کهنه که در دست چپ و شکم داشت شناختم. چهار جسد دیگر در پهلویش بود. یکی از آن‌ها جسد فضل محمد باشنده ولسوالی زرمت بود و سه تن متباقی مجاهدین مهاجر بودند. ما فی‌الفور مشغول تجهیز و تدفین شهدا شدیم. جسد شهید قومندان صاحب را همان شب به زرمت آوردیم و در محضر عده‌ای از علمای رازدار به خاک سپردیم. سپس خبر شهادت ملا سیف الرحمن منصور را برای حفظ موارل مجاهدین پنهان داشتیم، حتی استخبارات امریکا نیز تا چند سال از شهادت او خبر نشدند. آمریکایی‌ها چند سال بعد عکس‌های شهید سیف الرحمن منصور رحمه‌الله را از طریق طیارات در منطقه انداختند و به گرفتاری یا مرگ او جایزه مقرر کردند. این نشان‌دهنده ضعف استخبارات امریکا بود.

**شوق فراوان عبادت:**

قاری اکمل از زمانی حکایت می‌کند که شهید سیف الرحمن منصور سیزده ساله بود: در مدرسه عربیه گوجرانواله درس می‌خواندیم، هوا بسیار سرد بود، یک‌شب از خواب بیدار شدم، دیدم که سیف الرحمن در جای خود نیست، به تشویش شدم، بیرون از اتاق هم نبود، به بام مدرسه بلند شدم، می‌بینم که سیف الرحمن مشغول نماز تهجد است، من هم عقب او ایستاده شدم، نماز تهجد را خواند و شروع به دعا کرد، گریه‌کنان و با صدای بلند دعا می‌کرد، خداوند متعال را چنین خطاب می‌کرد گویا می‌بیند و زاری می‌کند، این حالت تا دیر دوام کرد، من از شدت سردی به تکلیف شدم و به اتاق برگشتم، اما لحظاتی پیش از صبح صادق دیدم که سیف الرحمن آمد، پرسیدم: کجا رفته بودی؟ گفت: قلبم پر بود خالی کردم.

مفتی فیض محمد، دوست دیگر شهید منصور می‌گوید: عبادات شب‌هنگام از عادات همیشگی ملا سیف الرحمن منصور بود. او در دوران تعلم، جهاد و حتی زمانی که در شفاخانه زیر تداوی بود عبادات شب را قضا نمی‌کرد.

او همواره مجاهدین زیردست خود را مکلف به شماری از وظائف می‌نمود، مثلاً: باید ۵ سوره را عقب نمازهای پنج‌گانه بخوانند. سوره یس پس از نماز صبح، سوره فتح پس از نماز ظهر، سوره نباء پس از نماز عصر، سوره نوح پس از نماز مغرب و سوره ملک پس از نماز عشاء.

او پس از نماز صبح عادت خواب نداشت، بلکه وظیفه یا ورزش می‌نمود. نیز پس از نماز عصر ختم خواجگان از معمولات روزمره او بود.

**تقوی، حق‌گویی و احتیاط با بیت‌المال:**

مفتی فیض محمد صاحب حکایت می‌کند: سیف الرحمن منصور به‌تازگی به جوانی رسیده بود، یک روز با او و شهید مولوی نصرالله منصور به مهمانی کسی رفتیم، مردم زیادی بودند، سیف الرحمن پیش از رسیدن طعام آگاه شد که صاحب‌خانه تجارت غیرشرعی دارد، او دست خود را به‌سوی دسترخوان دراز نکرد و هرچند مردم اصرار کردند طعم غذاها را هم نچشید. گمان کردیم که شاید روزه باشد؛ اما هرگاه بجای خود رسیدیم نان

طلب کرد و برای پدرش گفت که چرا به مهمانی چنین مردم می‌رود. پدرش جواب داد که آن‌ها حالا حامی مجاهدین هستند، تجارت حلال دارند و در خوردن غذایشان حرج شرعی وجود ندارد.
شهید ملا سیف الرحمن منصور پس‌ازاینکه در زمان تحریک دوم بار زخمی شد و استخوان دستش از بین رفت در قندهار با عالی‌قدر امیرالمؤمنین - رحمه‌الله - ملاقات نمود. مرحوم امیرالمؤمنین پیشنهاد نمود که تو را برای تداوی به خارج روان می‌کنم، اما شهید سیف الرحمن منصور در پاسخ گفت: یک‌بار با جراح مشهور (موسی وردک) مشوره می‌کنم که آیا پس از تداوی در خارج امکان دارد که با این دست سلاح استعمال بکنم؟ اگر امکان دارد به خارج می‌روم و اگر امکان ندارد، پس چرا پول بیت‌المال را صرف بکنم؟ داکتر موسی وردک مشوره داد که اگر در خارج تداوی شوید، دست شما چیزی حرکت پیدا می‌کند؛ اما امکان ندارد که دوباره سلاح را به دست بگیرید. همان بود که شهید سیف الرحمن از تداوی در خارج صرف‌نظر نمود.
قاری حبیب، رفیق شهید ملا سیف الرحمن منصور می‌گوید: او در زمان تحریک در مراسم عروسی برادرش شرکت نکرد. پرسیدم که چرا؟ در ابتدا واقعیت را پنهان نمود، اما هرگاه مجبور شد واقعیت را چنین بیان کرد: فکر کردم که اگر با موتر خود برای مراسم عروسی برادرم به خانه بروم، لازم است که هر فلان ابن فلان را توسط این موتر یکسو و دیگر سو انتقال بدهم، مناسب ندانستم که موتر بیت‌المال را در ضرورت‌های شخصی خود بکار ببرم.

## پافشاری بر تعمیل شریعت:

یک عالم مشهور که از دوستان نزدیکی او بود در زمان امارت اسلامی به حیث ولسوال زرمت وظیفه انجام می‌داد و با دو تن از شخصیت‌های ثروتمند و نامدار منطقه که کمک‌های زیادی با مجاهدین می‌کردند، در یک قضیه به رشوه متهم شدند و داد و گرفت رشوه ثابت شد. ملا سیف الرحمن منصور آنان را در قرغهٔ کابل در قرارگاه خود جلب نمود. سپس آنان را در موتر انداخت و به محکمه نظامی سپرد، آن‌ها تا آخر زندانی بودند. شهید سیف الرحمن منصور با این عملکرد خود ثابت نمود که در راه نفاذ شریعت و قوانین الهی به خویشاوندی، رفاقت و دیگر روابط اهمیت نمی‌دهد.

## عشق با جهاد و آرزوی شهادت:

قاری حبیب حکایت می‌کند: در دوران جهاد با کمونیست‌ها، تاریخ عروسی سیف الرحمن منصور تعیین شد. او در ان روزها دریکی از مراکز جهادی مصروف تعلیمات نظامی بود. پدرش خبر روان کرد که به خانه بیاید؛ اما او که قلبِ سرشار از شوق جهاد داشت به خانه نرفت. پدرش به مرکز رفت و از دست او گرفته در موتر سوار کرد. شهید سیف الرحمن تا خانه اصرار داشت که باید آموزش‌های جهادی خود را تکمیل بکند.
مولوی ذاکرالله ذاکری می‌گوید: لحظات مبارزه بر ضد کمونیست‌ها را به یاد دارم. شهید ملا سیف الرحمن منصور - رحمه‌الله - پیش از تعرض بر پوسته‌های دفاعی گردیز زنخ خود را به آرزوی شهادت بسته نمود. او دران نبرد زخم برداشت، اما به آرمان شهادت نرسید.

## اولاد:

شهید ملا سیف الرحمن منصور - رحمه‌الله - ۴ پسر داشت، از بارگاه خداوند متعال مسئلت داریم، آن‌ها را از فتنه‌های روزافزون زمان مأمون و مصون دارد و همچون شهید ملا سیف الرحمن منصور خادمان راه دین و جهاد بگرداند. آمین یا رب‌العالمین.

منبع: سایت الاماره




# پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

## اعلامیه تصویب بودجه ملی سال مالی ۱٤۰۱ هـ.ش

براساس مصوبه شورای وزیران امارت اسلامی افغانستان و تاییدی امیرالمومنین، بودجه ملی سال مالی ۱۴۰۱هـ.ش ترتیب و اعلان گردید.

مجموع بودجه ملی سال مالی ۱۴۰۱هـ.ش (۲۳۱) میلیارد افغانی می‌باشد که از این مقدار حدود (۲۰۳) میلیارد افغانی بودجه عادی و (۹/۲۷) میلیارد افغانی بودجه انکشافی است. این در حالیست که بودجه ملی سال مالی جاری کاملاً از عواید داخلی فارغ از هرگونه حمایت مالی خارجی ترتیب گردیده است. هرچند در این بودجه (۴۴) میلیارد افغانی کسری وجود دارد، اما بر اساس پلان مالی منظم امارت اسلامی افغانستان، ان شاء الله بر اساس همین بودجه تا پایان سال به اهداف خود خواهیم رسید.

وزارت مالیه

امارت اسلامی افغانستان

## اعلامیه امارت اسلامی افغانستان به مناسبت روزهای هفت و هشت ثور

۴۴ سال قبل به تاریخ ۷ ثور، کمونیست‌ها در افغانستان دست به کودتا زدند که سرآغاز بدبختی‌ها، مصائب و فجایع زیادی در کشور شد. چند تن چهره‌های بیگانه پرور به حمایت اتحاد شوروی وقت و با تحمیل ایدئولوژی کفری؛ دست به هرگونه جنایات در برابر ملت مسلمان و مجاهد افغانستان و مقدسات، باورها و ارزش‌های اسلامی آن‌ها زدند، اما الحمدلله ملت مسلمان و مجاهد ما در برابر کمونیستان و فکر کمونیستی آن‌ها قیام نمودند و این مبارزه جهادی که با قربانی‌های بی‌نظیر همراه بود؛ ۱۴ سال دوام کرد. مردم مسلمان و مجاهد افغانستان در طی این مبارزه دشوار و سخت جهادی، تلفات سنگینی را متحمل شدند، تقریباً یک و نیم میلیون افغان‌ها

شهید و میلیون‌ها تن دیگر با مشکلات گوناگون مواجه شدند، اما بالاخره پس از چهارده سال؛ پدیده شوم کمونیزم و اشغالگران شوروی در کشور ما شکست خوردند و ملت مجاهد پرور افغانستان توانست اداره اخیر کمونیستی را از بین برده و کشور خود را کاملاً آزاد سازند.

۸ ثور ۱۳۷۱ هجری شمسی روز پیروزی، آزادی و نجات افغان‌هاست که قربانی‌های ملت مجاهد ما نتیجه داد و مردم و کشور ما از اژدهای کمونیسم نجات یافت. امارت اسلامی افغانستان درحالی‌که کودتا و دوره سیاه هفت ثور را تقبیح می‌نماید، پیروزی هشت ثور را تجلیل نموده و آن را روز آزادی کشور می‌داند. اکنون‌که کشور ما در یک قرن اخیر، برای سومین بار از اشغال آزاد شده و نظام اسلامی دران قایم شده؛ امارت اسلامی جداً سعی می‌نماید تا قربانی‌ها و مبارزه ده‌ها ساله این ملت ضایع نگردد و نظام اسلامی مطابق به آرمان شهدا به گونه کامل نافذ و آرزوهای ملت مجاهد ما برآورده شود. امارت اسلامی سعی می‌نماید تمامی آرمان‌های جهادهای افغان‌ها را آن چنانکه لازم است برآورده ساخته و زمینه خوبی را برای آبادی و رفاه افغانستان در زیر چتر نظام اسلامی مساعد سازد.

اینکه هنوز هم حس آزادی‌خواهی در بین افغان‌ها با تمام نیرو وجود دارد و آن‌ها اراده محکم و تعهد قوی برای دفاع از دین و کشورشان دارند، ما امیدواریم که کشورهای متجاوز درس‌های زیادی برای آینده آموخته باشند و دیگر راه دشمنی و خصومت با کشور و ملت ما را به‌پیش نگیرند. ما اراده تجاوز بر حریم و خاک هیچ کشوری را نداریم و از سایر کشورها نیز امید احترام متقابل و زندگی در سایه امن را داریم.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۳/۹/۲۷ هـ ق

۱۴۰۱/۲/۸ هـ ش ـــــ ۲۸/۴/۲۰۲۲ م

## اعلامیه وزارت دفاع ملی امارت اسلامی افغانستان به مناسبت ۹ مین سالروز وفات امیرالمؤمنین مرحوم ملامحمد عمر مجاهد رحمه‌الله

امروز، ۱۴۴۳/۹/۲۳ هـ ق و ۱۴۰۱/۲/۴ هـ ش مصادف با نهمین سالروز رحلت مؤسس امارت اسلامی، عمر ثالث، امیرالمؤمنین، مرحوم ملامحمدعمر مجاهد رحمه‌الله است. امیرالمؤمنین ملامحمدعمر مجاهد رحمه‌الله مؤسس و بنیان‌گذار امارت اسلامی کسی که تمام توانایی، استعداد و جوانی خود را در راه دین فدا نمود. ایشان نه سال قبل در چنین روزی دار فانی را وداع گفت و به رحمت حق پیوست. ایشان در زمان حیات خویش برای افغانستان و امت مسلمه چنین کارنامه‌ای بجا گذاشت که در دهه‌های اخیر تاریخ نمی‌توان مثال آن را دریافت کرد. ملامحمدعمر مجاهد رحمه‌الله برای اولین بار ریشه‌های آن مصیبتی که افغان‌ها را به گروه‌های متفرق تقسیم نموده بود خشکاند و از بین برد. وی تمام افغان‌ها را بدون تعصبات زبانی، کلتوری، سمتی، قومی و مذهبی زیر چتر یک نظام واحد جمع نمود و یک امنیت سراسری که مردم افغانستان از سال‌ها تشنه آن بودند، به ارمغان آورد. امروز ملت مسلمان ازیک‌طرف نبود وی را احساس می‌کند و از سوی دیگر سیرت و پیش‌گویی‌های وی را به یاد آورده و از آن الهام می‌گیرد و با استفاده از آن به آرزوهای دیرینه خویش نائل می‌گردد.

دقیقاً، راهی که ایشان با جهاد علیه ظلم و طغیان و فساد آغاز نموده بود امروز پس از گذشت ۹ سال از وفاتشان با شکست دادن بزرگ‌ترین قدرت دنیا امریکا و ناتو برای بار دوم به پیروزی می‌رسد.

بدون شک؛ برقرار نظام کامل اسلامی، آزادی کشور از چنگ اشغالگران، تأمین امنیت، رفاه و آسایش، مبارزه علیه مواد مخدر و... همانا، آرمان‌های شخصیت مجاهد کبیر، قهرمان استقلال، امیرالمؤمنین مرحوم ملامحمد عمر

مجاهد رحمه‌الله بود که امروز با ایمان‌داری راسخ، ایستادگی، فداکاری، صبر و استقامت یارانش به نصرت الهی تحقق یافته است.

رهبری وزارت دفاع ملی، با تعقیب راه امیرالمؤمنین رحمه‌الله که همانا حفظ حاکمیت نظام اسلامی، استقلال، تأمین امنیت، خدمت به مردم و برقراری عدالت اجتماعی است با پاسداری نهمین سالروزش، به همین راه ادامه خواهند داد. ان شاء الله

امارت اسلامی افغانستان

وزارت دفاع ملی

۴ ثور ۱۴۰۱ هـ ش

## فرمان عالی‌قدر امیرالمؤمنین حفظه‌الله در مورد ممنوعیت کشت کوکنار و هرگونه مواد نشئه‌آور

به اساس فرمان عالی‌قدر امیرالمؤمنین به تمام هم‌وطنان خبر داده می‌شود که از تاریخ صدور این فرمان کشت کوکنار در تمام کشور به گونه مطلق منع است و هیچ‌کسی پس‌ازاین نمی‌تواند برای کشت این بوته تلاش نماید.

اگر خدای‌نخواسته کسی تخلف کرد، کشت او از بین برده می‌شود و با متخلفین از روی شریعت اسلامی برخورد صورت می‌گیرد.

همچنان در سراسر کشور استعمال و انتقال، خریدوفروش، تجارت، واردات و صادرات و کارخانه‌های تولید هرگونه مواد نشئه‌آور مثلاً شراب، هروئین، شیشه، تابلیت که چرس و غیره، به گونه جدی منع است.

تعمیل این فرمان لازمی است، اگر هرکسی تخلف کند از سوی ادارات عدلی و قضایی تعقیب و مجازات می‌شود.

والسلام

مقام رهبری امارت اسلامی

۱۴۴۳/۹/۲ هـ ق

۱۴/۱/۱۴۰۱ هـ ش - ۳/۴/۲۰۲۲ م

## جلسه کابینه امارت اسلامی به ریاست عالی‌قدر امیرالمؤمنین برگزار شد

به تاریخ ۱۶ شعبان المعظم ۱۴۴۳ هق، جلسه کابینه امارت اسلامی به ریاست عالی‌قدر امیرالمؤمنین در ولایت قندهار دایر شد که تا سه روز دوام یافت.

در این جلسه، زعیم امارت اسلامی عالی‌قدر امیرالمؤمنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله اخندزاده حفظه‌الله به وزیران و مسئولین در مورد کارهای ادارات و شعبه‌های مختلف، استحکام و تقویت بیشتر امارت اسلامی، برقراری نظم و دسیپلین و حل مشکلات توصیه‌ها و هدایات لازم صادر نمود.

در جلسه کابینه، محترم رئیس‌الوزرای امارت اسلامی و معاونان محترم وی، وزرای محترم دفاع، امور داخله، حج و اوقاف، اقتصاد، مالیه، عدلیه، فواید عامه، امربالمعروف و نهی عن المنکر، احیا و انکشاف دهات، مخابرات، کار و امور اجتماعی، تحصیلات عالی، معارف، معادن و پترولیم، زراعت، صحت عامه، تجارت و ترانسپورت و هوانوردی، محترم قاضی‌القضات ستره محکمه، لوی رئیسان استخبارات، آکادمی علوم، اداره امور و احصائیه، روسای محترم د افغانستان بانک و سره میاشت، شاروال کابل و همچنان سخنگوی امارت اسلامی و دیگر مسئولین اشتراک نمودند.

در جریان جلسه، درباره‌ی قوانین و اجرائیات ادارات امارت اسلامی، تعامل با مردم، دریافتن راه حل اساسی برای مشکلات اقتصادی، جمع‌آوری تمام مجاهدین امارت اسلامی و استخدام و تنظیم آن‌ها در ادارات امنیتی و در مجموع؛ به‌منظور پیشبرد خوب‌تر تمام امور دولتی، هدایات لازم انجام شد و تصامیم مهم اتخاذ گردید.

همچنان از سوی عالی‌قدر امیرالمؤمنین برای عملی شدن خوب‌تر شریعت اسلامی در کشور، رهنمودهای مشخصی به ارگان‌های مربوطه صورت گرفت که درنتیجه‌ی آن احکام اسلامی به گونه‌ی منظم و خوب‌تر در جامعه تطبیق خواهد

شد و تمام افغان‌ها زیر چتر احکام اسلامی، زندگی آرام و خوشحال خواهند داشت.
در جلسه، به کمیسیون اقتصادی به ریاست محترم ملا برادر آخند وظیفه سپرده شد برای رشد و رفاه اقتصادی کشور، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را جلب کند تا راه برای تولید برق، اعمار سرک‌ها و استخراج درست معادن هموار شود و باید برای تمام پروژه‌ها و برنامه‌های خورد و بزرگ اقتصادی، سهولت‌های ممکن ایجاد نماید.
نیز به کمیسیون اداری به ریاست محترم مولوی عبدالسلام حنفی معاون اداری ریاست الوزرا وظیفه سپرده شد تا برای اصلاح سیستم‌های اداری و رفع مشکلات در بخش مالی و سایر بخش‌ها گام‌های لازم برداشته و سپس آن را با مقام محترم رهبری شریک نماید.
همچنان در جلسه کابینه درباره جمع‌آوری معتادان مواد مخدر و تداوی آنان و جلوگیری از خرید و فروخت مواد مخدر در کشور و برخی موارد دیگر نیز هدایات لازم انجام شد.
از سوی محترم امیرالمؤمنین برای حفاظت اسلحه، وسایط و دیگر وسایل دولتی و احتیاط با بیت‌المال، به همه وزرا و مسئولین محترم و ادارات مربوطه هدایات داده شد.
عالی‌قدر امیرالمؤمنین گفت: اگر توان داشته باشد برای تک‌تک افغان‌ها، اعم از مرد و زن، معاش تعیین می‌نماید، زیرا مشکلات و مسائل ملت بیچاره‌ی خود را درک می‌نماید؛ اما چون هنوز امارت اسلامی از لحاظ اقتصاد ضعیف است مردم باید با نظام خود همکاری نمایند، برای جمع‌آوری عشر و زکات و بجا مصرف نمودن آن سعی شود و ارگان‌های امارتی از اسراف و مصارف گزاف خودداری نمایند.

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۲۰/۸/۱۴۴۳ هـ ق
۴/۱/۱۴۰۱ هـ ش ۲۴/۳/۲۰۲۲ م

## پیام غم‌شریکی لوی درستیز قوای مسلح با ملت مسلمان و مجاهد فلسطین و نکوهش عمل یهودهای صهیونیست!

ای امت مسلمه!
همان‌گونه که می‌دانیم بیت‌المقدس اولین قبله مسلمانان از سالیان متمادی تحت اشغال یهود قرارگرفته، نیروهای سفاک و خون‌آشام یهود هر نوع ظلم، شکنجه، هتک حرمت بر ناموس، جان و مال برادران و خواهران مؤمن ما را روا می‌دارند، حتی در حین نماز به شکل بی‌رحمانه بر آن‌ها حمله می‌کنند و در آن مسجد مقدس جوی از خون مسلمانان جاری می‌کنند، در این مقطع حساس از زمان مسئولیت و وجیبه هر یک از ما شما است که برای دفاع از مسلمانان مظلوم فلسطین، صدا بلند کنیم تا جهان بداند که مسلمانان فلسطین تنها نیستند.
برخیزید و با برادران و خواهران مجاهد فلسطینی ما همصدا شویم، ما حامی شما خواهیم بود ما باهم می‌توانیم مشت کوبنده‌ای بر دهان فرعون‌ها و نمرودها گردیم، ابراهیم گونه همت کنید اگر دنیایی کفر سلاح و تجهیزات دارند ما ایمان داریم و حامی و پشتیبان ما الله متعال است، قومی که از آسمان حمایت شود هیچ‌وقت اهل زمین بر آن پیروز نمی‌گردد!
حکام و زمامداران امور کشورهای اسلامی!
سکوت ننگین و شرم‌آور را دیگر بشکنید و در دفاع از قبله اول مسلمین و مردم بی‌دفاع فلسطین متحد شوید، جای بسا شرم و خجالتی است که یک‌مشت صهیونیست خون‌آشام، به سرنوشت این امت بازی می‌کند و شما مهر سکوت بر لب می‌زنید، برادران و خواهران فلسطینی ما در میان دود و باروت به سر می‌برند، شما در قصرهای مجلل، در زندگی مرفه و آرام عیش و عشرت می‌کنید.
چگونه می‌توانیم راحت زندگی کنیم درحالی‌که بیت‌المقدس یتیم و بی‌کس مانده است،

چقدر می‌توانیم بی‌احساس شویم درحالی‌که بیت‌المقدس دلش برای صلاح‌الدین‌ها تنگ‌شده است هر روز صدا می‌زند: ای صلاح‌الدین کجایی تا من را از دست و لوث قدم‌های پلید یهود نجات دهی!

دیگر صلاح‌الدین نمی‌آید این بر ما مسلمانان است تا نقش قدم او را تعقیب کنیم و با یک‌صدا در مقابل یهود خون‌آشام متحد شده و در راستای آزادی قدس از ملت مظلوم فلسطین حمایت کنیم.

به این اساس از حکام و زمام داران کشورهای اسلامی می‌خواهیم تا دیگر از سکوت کار نگیرند، وقت سکوت نمانده است، به الله قسم فردای قیامت مورد بازجویی قرار خواهیم گرفت و از ما پرسان خواهد شد به‌عنوان یک حاکم چه تلاشی برای آزادی بیت‌المقدس انجام دادی؟ آن‌وقت چه جوابی خواهیم داشت!

برادران و خواهران مجاهد ما در فلسطین!

دین ما، قبله ما و قدس ما یکی است، ما از شما هستیم و شما از ما، به شما اطمینان داده می‌شود که مسلمانان جهان در هر شرایط در کنار شما و حامی شما خواهند بود و به خاطر آزادی بیت‌المقدس از اشغال صهیونیست‌های سفاک تلاش خواهند نمود، چنانکه مجاهدین امارت اسلامی، افغانستان را از اشغال بیست‌ساله امریکا به نصرت و کمک الله متعال، نجات دادند، امیدوارم که مسلمانان جهان متحد شده در آینده نزدیک در کنار برادران فلسطینی خود، به نصرت خداوندی قدس را از اشغال یهود، نجات دهند.

دیگر وقت آن رسیده که به یهود خون خار، نشان داده شود هنوز امت اسلامی صلاح‌الدین‌ها دارد، تاریخ خود را فراموش نکرده‌اند و در فکر آزادی بیت‌المقدس هستند و آنچه را که بر بالای برادران و خواهران فلسطینی ما آورده‌اند بی‌جواب نخواهند گذاشت.

ای یهودیان غاصب، متجاوز و اشغال گر!

دست از ظلم و ستم بردارید و به اشغال سرزمین مقدس خاتمه دهید، از حدود خود بیشتر از این تجاوز نکنید! فرزندان صلاح‌الدین ایوبی هنوز زنده‌اند، ملت مظلوم فلسطین تنها نیست و بیت‌المقدس و مسجد اقصی متعلق به تمام مسلمانان است، با دین و عقیده همه مسلمانان گره‌خورده است، آزادسازی آن مکلفیت هر مسلمان است. اگر از ظلم، وحشت و تجاوزتان دست نکشید، یقین دارم که در آینده نه‌چندان دور، فرزندان این امت، انتقام آن را از شما خواهند گرفت.

نهادهای حقوق بشر!

ای نهادهایی که داد از حق‌وحقوق بشر می‌زنید، کجایید که چشم کورتان حتی یک‌بار مردم بی‌دفاع فلسطین را ندید و زبانتان یک‌بار هم به خاطر دفاع مردم مظلوم فلسطین صدا بلند نکرد و بر لبانتان مهر سکوت زدید، آیا ملت مظلوم فلسطین بشر نیست.

در اخیر از همه جهانیان امیدواریم که موقف صریح خود را در قبال تجاوز یهود بر بیت‌المقدس که متعلق به مسلمانان و مردم فلسطین است، ابراز نموده، صدای حمایت خود را بلند کنند.

لوی درستیز قوای مسلح کشور افغانستان
حافظ مولوی محمد فصیح الدین فطرت



# شعر و ادب

جمع و ترتیب: سعید احمد

## غور زادگاه هفت اختر

خوشا غورات و حسن روزگارش
خداوند از بلا محفوظ دارش

به هفت اختر بود مشهور به عالم
سلاطین دلیرو نام دارش

غیاث الدین محمد سام غوری
بودند شاهان ز جان خدمت گذارش

اعزالدین حسین پیشگام به اسلام
بدود مان شریف و تاج دارش

شهاب الدین محمد فاتح هند
بغستانهای هندی پاسپارش

خوشا غور، مستقل اندر تمدن
ز غرور سرکشیده کوهسارش

قدامت مندی آثاری کهن است
به بین مسجد غیبی و منارش

ز چهل ابدال و هم حصار سِفرود
ستون غیبی و کوهی خِسارش

لباس زهدو پوشد در زمستان
زمنش از فضای برف بارش

بیابانش شود رنگین چو گلشن
دهد بوی عبیر فصل بهارش

به قلبش معدن آب حیات است
بغیر از زرو سیم بی شمارش

خروش پرتلاطم هریرود
سخن گوید ز دل بی قرارش

خوشا غور سرزمین علم وفرهنگ
قلم فرسایان پرهیز گارش

جوانان شجاع ونیرو مندش
بمیدان چون علی با ذوالفقارش

رمه با سگ و چوپان در بیا بان
صدای کبک ونی است غم گسارش

فرو کوبد دهقان بذر زراعت
به جوغ بندد دو گاو کشت و کارش

ز قشلاق سوی ایلاق رخت بندند
تمام مردمان مال دارش

بگسترندو خیمه در چمن زار
شنوند نغمه های مرغ زارش

ز ماست ومسکه و قیماق و پنیر
بخورد خویش ونیز آن هم جوارش

سخن کوتا خلاصه ای (حکیمی)
زلال است سلسبیل است چشمه سارش

شاعر حکیمی غوری

( د لوی ملا صاحب د وفات د اعلان په ورځ لیکل شوی شعر)

## چا ویل چې مړ دی ؟ !

چا ویل چې مړ دی (عمر) مړ نه دی ژوندی دی
ورشئ د پامیر له هسکوڅوکو څنې وپوښتئ
ورشئ دسیستان له خړوخاورویې تپوس وکړئ
ورشئ د مرغاب او د هلمند څپوته غوږ کیږدئ
چیغې وهي مړ نه دی ملا عمر ژوندی دی
دادی د غزا او دتکبیر چیغې یې اورو
شور دی هلهله ده، د غزا اسپې ششنیږي
غرونه غریو نیولي او جلګې له مستۍ ناڅي
شوی د بوجهل د بچو خلاف پاڅون دی
بیا د یرموک ورځ ده او د روم په سر ګوزار دی
تور صلیب راولوېد په ملا مات او مخ یې تور شو
بیا یوه عمر د (عمریت) لاره تجدید کړه
ویښه یې نړۍ له درانه خوبه د غفلت کړه
نور نو ټول امت او ټول اولس عمر عمر دی
هر کور عمرځای او هر سنګر عمر عمر دی
پام ساته صلیبه ! عمر مړ نه دی ژوندی دی

مات یې د ژوندون په تیغ د مرګ ناسې تندی دی
ورشئ د کوکچې له سویو کوکو څنې وپوښتئ
ورشئ د سپین غر له سپینو واورویې تپوس وکړئ
ورشئ د امو او د ارغند څپو ته غوږ کیږئ
مات یې د ژوندون په تیغ د مرګ ناسې تندی دی
شړک یې د کمان او هم د تیر چیغې یې اورو
چیغې د (امیرنا عمر )دي چې لوړیږي
څاڅکي د رحمت د شنه اسمان له تندي څاڅي
کړی عمریانو په صلیب باندې شبخون دی
بیا د وخت قیصر له عمریانو په چغار دی
بیا د یوه عمر مخکې یو بل قیصر نسکور شو
پورته یې لوا له خراسانه د توحید کړه
پورته یې نعره د سپین قرآن د حاکمیت کړه
نلرو بوجهل هر یو کس عمر عمر دی
جوړ چې ترې مورچل دی هر کمر عمر عمر دی
مات یې دژوندون په تیغ د مرګ ناسې تندی دی

قاری عبدالستار سعید
۲۹/۷/۲۰۱۵ میلادی

## حکایت گلستان سعدی

حکیمی پسران را پند همی‌داد که جانان پدر هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محل خطر است یا دزد به یکبار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده وگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است، هر جا که رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند.

سخت است پس از جاه تحکم بردن
خو کرده به ناز جور مردم بردن

وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
هر کس از گوشه‌ای فرا رفتند

روستازادگان دانشمند
به وزیری پادشا رفتند

پسران وزیر ناقص عقل
به گدایی به روستا رفتند

## برجسته‌ترین دستاوردهای امارت اسلامی ظرف ۹ ماه گذشته

حاکمیت مرکزی؛

«امارت اسلامی» در کمترین وقت ممکن (9 ماه) توانسته است کنترل کامل خاک افغانستان و مرزهای آن را صددرصد به دست بگیرد؛ چیزی که در حکومت گذشته، ظرف بیست‌سال انجام نشد؛ حتی به پنجاه‌درصد هم نرسید!

بنده چند وقتی است در کابل وظیفه دارم و خدمت می‌کنم؛ آنچه من از زبان مردم و حالات فهمیدم، همین است که کابل به‌تنهایی تقسیم به چند جزیره شده بود؛ هر ناحیهٔ آن را زورگویانی تصرف کرده بودند. حاکمیت مقتدر مرکزی وجود نداشت. در وسط کابل لندغرهایی می‌آمدند و تصاویر رییس جمهور وقت را توهین می‌کردند!

زمین‌های دولتی را هر زورگویی در ناحیهٔ خود غصب کرده و آپارتمان و باغ‌های مخصوصی برای درآمدزایی خود درست کرده بود.

اما هم اکنون کاملاً اوضاع متفاوت‌تر از گذشته است. زورگویی ختم شده و زمین‌های غصبی آرام آرام دوباره به ملکیت دولتی برگردانده می‌شوند.

امنیت سرتاسری؛

هماکنون، بعد از سال‌ها فساد، قتل، رشوه، بی‌حیایی و اختطاف‌های دنباله‌دار، امنیت سرتاسری بر افغانستان سایه افکنده است. کسی به کسی کاری ندارد. به‌خاطر داشتن تلفن، کسی در کوچه‌های کابل و هرات کشته نمی‌شود. شبانه، دکان‌ها باز هستند و به‌خاطر ناامنی، زود قفل نمی‌گردند. کم‌وبیش انفجاراتی که گاهی صورت می‌گیرد، آنقدر مهم نیست که رسانه‌ها می‌گویند؛ عموما هر کشوری با چنین مخالفانی روبرو است.

اردوی اسلامی؛

امارت اسلامی توانسته است تا اکنون، حدود یک‌صدوبیست‌هزار نیرو را، بعد از تمرینات اساسی و تربیت فیزیکی و فکری، جذب اردوی اسلامی خویش نماید؛ سربازانی که عموما مجاهدان بیست‌سال سنگرند و از باور، دلسوزی و تجربه های کافی در بخش‌های مختلف نظامی و عقیده‌ای برخوردارند.

این حساب، جدا از نیروهای پولیس و نیروهای وزارت داخله و استخبارات امارت اسلامی است که تعداد آن‌ها نیز به هزاران نفر می‌رسد. امارت اسلامی با ایجاد کندک‌های مرزی، در تلاش است تا تمامیت ارضی خود را توسط نیروی جان برکف امارت اسلامی حفظ نماید و از سرحدهای این خاک، با تمام توان دفاع کند.

کنترل بر اوضاع داخلی؛

امارت اسلامی کنترل کامل بر اوضاع داخلی دارد؛ کسی را عزل کند، عزل می‌شود؛ اگرچه وزیر باشد یا والی؛ ملکی باشد یا نظامی. همه سمعا و طاعتا امر مافوق را قبول می‌کنند و این را در ظرف این نه ماه، ما دیده و شنیده‌ایم. اگر کدام کسانی بخواهند اوضاع داخلی را ناامن بسازند، در اسرع وقت آتش نفاق آن‌ها با تصمیمات قاطع، مصلحت‌اندیشی و روش‌های حکیمانه، خاموش می‌گردد؛ چنانچه اوضاع زنان معترض (که زر خرید بیگانگان درآمدند) و فتنه‌اندازانی که دامن به قوم و لسان زدند و سپس در اسرع زمان، به خاموشی گراییدند.

چند نقطه‌ای مختصر را ذکر کردم و إلا سخن بسیار است.

امیدواریم تا امارت اسلامی بتواند نمونه‌ای درست و سالم از یک حکومت اسلامی را به جهانیان نشان بدهد.

وما ذلک علی الله بعزیز

محمدداود مهاجر

۱۹ شوال ۱۴۴۳ هق



# Haqiqat

*Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine*




**آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت**

توئیتر **Twitter.com/HaqiqatMagazine**

تلگرام **T.me/haqiqatmagazine**

ایمیل **haqiqat_mag@yahoo.com**

**haqiqat_mag@gmail.com**